



آیت اللہ آصفی
مترجم : تقی متقی



انتظار پویا

نویسنده: آیه الله محمدمهدی آصفی

ترجمه: تقی متقی

شناسنامه

آصفی، محمد مهدی، ۱۳۱۷ -

انتظار پویا / نویسنده محمد مهدی آصفی؛ ترجمه تقی متقی - تهران: بنیاد فرهنگی
حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۳.

۸۰ ص.

ISBN 964-7428-28-6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. محمد بن حسن (عج) - امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - عیبت، ۲. مهدویت - انتظار الف.
متقی، تقی، - ب. پ. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

BP ۲۲۴۴/۱۶ الف ۸۲

۸۳-۳۱۱۲۶

کتابخانه ملی ایران



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

انتظار پویا

محمد مهدی آصفی

صفحه آرا: سید جاوید حسینی

چاپ اول / زمستان ۱۳۸۳

قطع رقعی / ۸۰ صفحه

چاپ / دانش

شمارگان / ۳۰۰۰

شابک ۹۶۴-۷۴۲۸-۲۸-۶ ISBN 964-7428-28-6

۳۰۰ تومان

مراکز پخش: قم: ۷۷۳۷۸۰۱ - ۷۷۳۷۱۶۰
تهران: ۸۴۰۸۴۱۹

فهرست

- مقدمه ناشر ۷
- سخن آغازین ۹
- نگاهی گذرا به زندگی و آثار حضرت آیت‌الله آصفی ۱۳

فصل اول: انتظار و حرکت

- تبيين مسأله انتظار ۱۷
- انتظار در مکاتب فکری غیردینی ۱۷
- انتظار در ادیان پیش از اسلام ۱۸
- انتظار نزد اهل سنت ۱۸
- انتظار نزد شیعه امامیه ۲۰
- انتظار چیست؟ ۲۱
- انواع انتظار ۲۲
- نظام تغییر ۲۴

۲۵	تأخیر در «فرج»
۲۶	بررسی نظریه نخست
۲۹	بررسی نظریه دوم
۳۰	سنت‌های الهی و امداد غیبی
۳۲	گروه «زمینه‌سازان»
۳۳	۱. زمینه‌سازان از مشرق (خراسان)
۳۵	۲. زمینه‌سازان خراسان
۳۵	۳. زمینه‌سازان از قم و ری
۳۵	۴. زمینه‌سازان از یمن
۳۶	نشانه‌های زمینه‌سازان ظهور:
۳۶	۱. گروه محکم و استوار
۳۷	۲. گروه مبارز
۳۹	۳. بازتاب‌های جهانی
۴۱	برنامه زمینه‌سازی
۴۲	«انصار» در روایات اسلامی
۴۴	جوانان، یاران مهدی (عج)
۴۵	فرماندهان سپاه
۴۵	نشانه‌ها و اندیشه‌ها
۴۶	۱. گنج‌هایی غیر از طلا و نقره
۴۶	۲. قدرت و آگاهی
۴۷	۳. هشیاری و بصیرت
۴۸	۴. عزم نافذ

فهرست □ ۵

۴۸. ۵. نیرومندی
۴۹. ۶. شهادت طلبی
۵۱. ۷. تعادل شخصیت
۵۳. ۸. زاهدان شب، شیران روز
۵۶. دو مرحله یاد و نسل؟
۵۷. بایسته‌های انتظار
۵۷. ۱. آگاهی
۵۹. ۲. امیدواری
۵۹. ۳. مقاومت
۵۹. ۴. حرکت
۶۰. ۵. دعا برای ظهور امام
۶۱. انتظار مطلوب
۶۲. یک. تصحیح مفهوم انتظار
۶۴. دو. منتظر کیست؟
۶۵. سه. ارزش انتظار

فصل دوم: پیوند «حرکت» و «انتظار»

۶۹. حرکت و انتظار
۶۹. اقدام انقلابی
۷۰. بهای اقدام انقلابی
۷۰. تکلیف به حرکت
۷۲. ضعف انسان

- ۷۲ رهایی از سقوط
- ۷۳ عوامل رستگاری
- ۷۳ یک. استعانت از صبر و صلاة (نماز و روزه)
- ۷۴ دو. ولا (همبستگی)
- ۷۶ سه. فیرات
- ۷۷ چهار. امید و انتظار

مقدمه ناشر

تبیین انتظار و رویکردهای متفاوت آن، انگاره‌ای است که در دوران غیبت بر او گرد و غبار زمان نمی‌نشیند. چرا که پویایی طرح انتظار، منجر به انتظار پویا می‌گردد. اهمیت انتظار و اثر آن در امروز و فردای بشریت، مسأله‌ای است حیاتی که در هر عصری نیازمند بیانی نو و جدید است تا در پرتو آن از آسیب‌ها، خرافه‌ها و تحریف‌ها پیراسته گشت و با تبیین وظایف و ویژگی منتظران واقعی حضرت، به سمت ظهور قدم برداریم.

از آنجا که بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، یکی از رسالت‌های خویش را تبیین معارف مهدوی از جمله انتظار راستین قرار داده است، لذا اقدام به نشر اثر حاضر نموده است.

این نوشتار ترجمه کتاب «الانتظار الموجه» اثر اندیشمند گرامی، حضرت آیت‌الله آصفی (حفظه‌الله) است که توسط محقق گرانقدر جناب آقای تقی متقی ترجمه گردیده است.

امید آن که این اثر مورد رضایت الهی و در سایه‌سار توجهات حضرت ولی عصر (عج) قرار گیرد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

سخن آغازین

ای مدتی بزرگ و مکی نقاب
سایه‌نشین چند بُود آفتاب
منتظران را به لب آمد نفس
ای ز تو فریاد! به فریاد رس

می آیی

ای شکفته در نگاه انتظار خاک!

و پایان کتاب غربت عالم و آدم با نام تو آغاز می‌شود.

ای حجت نهفته!

ای اندوه نگفته!

با ما بگو: راز سترگت، با سر انگشت کدام نیاز بزرگت، گشوده می‌شود؟ تقدیر

پایانی زمین از رنگین کمان کدامین شادمانی شکفت، رنگ می‌گیرد؟

تو را با بادها چه نسبتی است که در کرانه یادت می‌چرخند و طوفان را نوید

می‌دهند؟

ای طوفانِ آخرین!

تک سوار دشت‌های آشوب!

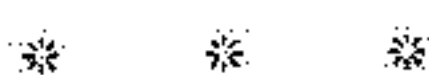
از کدام کرانه می‌وزی و کدامین ساعت سعید برگرده تازیانه‌های تازنده فرود

می آیی؟

چه تهی دست اند انسان‌هایی تو و چه غفلتی بر جبین خورد و خوابشان نشسته است!

ای ذوالفقارترین تیغ بر شریانِ فتنه‌های کورا!
 می‌آیی، به خون خواهیِ مظلومانِ تاریخ؛ از «هابیل» تا «حسین علیّه» و از
 حسین علیّه تا هر که حتی نامی از او در صحیفهٔ یادِ خاک، باقی نیست.
 آه، ای مسیح مسلح!

پایان کتابِ غربتِ عالم و آدم، با نام تو آغاز می‌شود و رنگین‌کمانی از ستاره
 و سرود، حاصلِ یک نگاهِ روشن تو است.



بندگان شایستهٔ خدا، در انتظار به ارث بردن زمین اند؛ چنان که خدای تعالی در
 قرآن کریم بدیشان وعده داده است:

«ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی
 الصالحون»^۱؛ «و در حقیقت، در زبور پس از آن یاد کرد، نوشتیم که
 زمین را بندگان شایستهٔ ما به ارث خواهند برد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بدین وعده پای فشرد و فرموده است:

«أبشركم بالمهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس
 و زلازل، فیملأ الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً»^۲؛
 «شما را به ظهور مهدی علیه السلام بشارت می‌دهم که در هنگامهٔ اختلاف و
 کوشش‌های [سخت]، در امتم پدیدار شود و زمین را پس از ظلم و جور،
 از عدل و داد آکنده سازد».

برخی دوست دارند، «انتظار» را حالت فرار از واقعیت‌های تلخ و رویکرد به

۱. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۹۳، ح ۱۰۷۴۶.

سخن آغازین □ ۱۱

آینده‌ای شیرین بدانند که در آن زمین از عدل و داد پر شده است. بی‌گمان چنین آینده‌ای - همان‌گونه که خدای تعالی وعده داده - فرا خواهد رسید و در این موضوع اختلافی نیست؛ بلکه اختلاف در طبیعت انتظار نمود می‌یابد. انتظار حالت گریز از رویارویی با واقعیت‌های گرانبار و سختی‌ها و رویکرد به شیرینی تغییر و اکتفا بدان نیست؛ بلکه انتظار ارتباط تنگاتنگی با حرکت در راستای تغییر و تلاش در جهت تحقق وراثت بندگان شایسته خدا در زمین دارد.

در این پژوهش، علاوه بر تبیین درست مفهوم انتظار، بحث‌های فرعی دیگری همچون انتظار در مکاتب فکری غیردینی، انتظار در نزد اهل تسنن و شیعه امامیه، ارزش فرهنگی انتظار، ابزار تغییر و اسباب تأخیر در فرج، زمینه‌سازان ظهور و یاوران مهدی علیه السلام، بایسته‌های انتظار و... مطرح شده است. به راستی چه کسی منتظر دیگری است، ما یا امام عصر علیه السلام؟ آن حضرت حرکت و مقاومت و جهاد ما را انتظار می‌کشد، نه آنکه ما منتظر قیام او باشیم. چنین عقیده‌ای درباره انتظار، ارزش زیادی بدان می‌بخشد.

از این رو قرآن کریم اهتمام ویژه‌ای به مسأله حرکت و جنبش و جهاد ما مبذول داشته است. قرآن مسلمانان را به تغییر واقعیت‌های اجتماعی و جایگزین ساختن توحید در محل شرک و برداشتن موانع از سر راه دعوت به سوی خدا و ارزش‌های انسانی فرامی‌خواند. چنین مسأله‌ای اقتضا دارد که انسان نیز خود را به اسباب و وسایل متعدد، از سقوط باز دارد. این وسایل عبارت است از: استعانت از صبر و صلاة، همیستگی، انتظار و امید و...

در پایان، این نتیجه حاصل می‌شود که حرکت توحیدی امت اسلامی، از یک سو به قانون «وراثت» و از دیگر سو به قانون «انتظار» احاطه شده است. این دو از عمده‌ترین استوانه‌های حرکت توحیدی در مسیر طولانی و پریپیچ و خم آن

است و ما باید با این دو آموزه قرآنی بیش از پیش آشنا شویم.

* * *

اثر حاضر ترجمه کتاب *الانتظار الموجه* نوشته آیه الله آصفی - حفظه الله - است که در آن مباحث مربوط به انتظار، با تأملی عالمانه مورد بازکاوی قرار گرفته است.

امید که این پژوهش، دستداران معارف اهل بیت علیهم السلام را به کار آید و در آنان معرفت آفریند و بصیرت افزاید.

تقی متقی

نگاهی گذرا به زندگی و آثار حضرت آیت‌الله آصفی

آیه‌الله محمدمهدی آصفی در سال ۱۳۱۷ ش در یک خانواده روحانی در نجف اشرف دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم شیخ علی محمد آصفی، از فقها و مدرسان حوزه علمیه نجف اشرف بود که آثاری از وی در زمینه مسائل قرآنی به یادگار مانده است.

آیه‌الله آصفی، پس از گذراندن دوران ابتدایی و مقداری از تحصیلات متوسطه، به فراگیری مبادی علوم دینی از نحو و منطق و بلاغت پرداخت. دروس سطح فقه، اصول و فلسفه را نزد اساتید وقت، شیخ صدرالدین بیادکوبی، شیخ مجتبی لنکرانی، سید جعفر جزایری و پدرش فرا گرفت. خارج فقه و اصول را نزد آیه‌الله میرزا باقر زنجانی، آیه‌الله شیخ حسین حلی و آیه‌الله حکیم تلمذ کرد. در درس مکاسب امام خمینی ره نیز مدتی حضور یافت؛ اما بیشترین فراگیری او از آیه‌الله خوینی ره بود.

وی در ضمن تحصیل علوم حوزوی از دانشگاه بغداد در رشته معارف اسلامی نیز، مدرک کارشناسی ارشد دریافت کرد. مدتی در عراق تحت تعقیب نیروهای امنیتی حزب بعث بود و پس از هفت ماه اختفا توانست از طریق سوریه به ایران مهاجرت کند. در ایران، مدتی در درس آیه‌الله گلپایگانی ره و میرزاهاشم آملی ره حاضر شد و از آیه‌الله آملی اجازه اجتهاد گرفت.

استاد در طول این مدت، در حوزه علمیه نجف و دو دانشکده در نجف و

بغداد و نیز در حوزه علمیة قم، در رشته های فقه، اصول، علوم قرآنی، تفسیر و فلسفه به تدریس مشغول بوده است و اینک به تدریس خارج فقه و اصول در حوزه علمیة قم اشتغال دارد. از آغاز جوانی به نوشتن علاقه داشت و بیش از چهل کتاب و رساله در مسائل مختلف فرهنگ اسلامی - چون اخلاق، تفسیر، عرفان، علوم قرآن، فقه، اصول، سیره، تاریخ، فلسفه و عقاید - به زبان عربی تألیف کرده است. برخی از آنها به طور مکرر در عراق، ایران و لبنان انتشار یافته و تعدادی از آنها به زبان های فارسی، اردو، انگلیسی، فرانسوی و ترکی ترجمه شده است.

برخی آثار چاپ شده آیت الله آصفی به قرار زیر است: *التقوی فی القرآن؛ العلاقة الجنسیة فی القرآن؛ آیه الکنز؛ درآمدی بر علم تفسیر؛ وعی القرآن؛ الميثاق؛ آیه التطهیر؛ المذهب تاریخی فی القرآن؛ الشهود فی القرآن؛ الولاء والبراءة؛ الكلمات الابراهیمیة العشرة؛ الاستعاذة؛ تفسیر بخشی از سوره بقره؛ تفسیر سوره انفال؛ الجسور الثلاثة و کتاب های دیگر.*

فصل اول:

«انتظار» و «حرکت»

تبیین مسأله انتظار

«انتظار»، پیوند و ارتباط برجسته‌ای با «حرکت» دارد. حرکت از برآیندهای انتظار و انتظار از جهت‌دهنده‌های آن است.

برخی دوست دارند حالت انتظار را یک مسأله روانی ناشی از حرمان، در اقبال محروم جامعه و تاریخ تفسیر کنند و یا حالت فرار به سوی تصور آینده‌ای بدانند که محرومان در آن بتوانند تمام حقوق از دست رفته و سیادتشان را باز پس گیرند. این، نوعی خیال‌بافی یا نوعی گریز از دامن واقعیت به آغوش تخیل است. بی‌گمان، هنگامی که در پیشینه تاریخی مسأله، نظر کنیم و گستره وسیع نفوذ آن را در عقاید دینی معروف بنگریم، چنین توجیهی برای مسأله انتظار غیر علمی و بی‌پایه خواهد بود.

انتظار در مکاتب فکری غیردینی

مسأله «انتظار» از محدوده دین فراتر رفته و مذاهب و رویکردهای غیردینی، نظیر مارکسیسم را نیز شامل شده است؛ چنان که «برتراند راسل» می‌گوید:

«انتظار، تنها به ادیان تعلق ندارد، بلکه مکاتب و مذاهب نیز ظهور نجات‌بخشی که عدل را بگستراند و عدالت را تحقق بخشد، انتظار می‌کشند».

انتظار نزد مارکسیست‌ها، مانند انتظاری است که مسیحیان بدان اعتقاد دارند. انتظار نزد «تولستوی» نیز به همان معنایی است که مسیحیان عقیده دارند؛ جز

آنکه این داستان نویسن روسی، از زاویه‌ای دیگر آن را مطرح کرده است.

انتظار در ادیان پیش از اسلام

در عهد قدیم از کتاب مقدس آمده است:

«از وجود اشرار و ظالمان دل‌تنگ مباش که به زودی ریشه ظالمان بریده خواهد شد، و منتظران عدل الهی زمین را به میراث برند و آنان که لعنت شده‌اند، پراکنده شوند و صالحان از مردم، همان کسانی‌اند که زمین را به میراث برند و تا فرجام حیات جهان در آن زندگی کنند».^۱

این حقیقت، در قرآن کریم نیز تکرار شده است:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲؛ «و بی‌گمان، در زبور، پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

انتظار نزد اهل سنت

انتظار «مهدی نجات بخش»، اختصاص به شیعه ندارد. روایات متواتر بسیاری درباره مهدی (عج) از طریق اهل سنت با سندهای صحیح و مستفیض وجود دارد که نمی‌توان در آنها تشکیک کرد؛ چنان‌که از طریق شیعه امامیه نیز چنین روایاتی رسیده است.

عبدالرحمن ابن خلدون^۳ - از دانشمندان قرن نهم هجری - در «مقدمه»

۱. کتاب مقدس، سفر مزامیر داوود: مزموور ۳۷.

۲. انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۵.

۳. وی متأسفانه از جمله افرادی است که بدون داشتن تخصص در زمینه «حدیث‌شناسی» و با چشم پوشی از تواتر روایات مهدویت، به تضعیف و تردید در آنها پرداخته است!! البته از سوی اندیشمندان شیعه و سنی، دیدگاه وی رد شده است. رک: در انتظار ققنوس، سید ثامر العمیدی، مترجم مهدی‌علیزاده. (ناشر)

مشهور بر کتاب الْعَبْر^۱ می گوید:

«بدان که مشهور اهل اسلام در طول اعصار بر این عقیده اند که به ناچار در آخر الزمان مردی از اهل بیت ظهور خواهد کرد که دین را تأیید کند و عدالت را ظاهر سازد و مسلمانان از وی پیروی کنند. او بر ممالک اسلامی استیلا خواهد یافت و نام او «مهدی» است. خروج دجال و حوادث دیگر پس از آن و اینکه «عیسی» در پی او خواهد آمد و دجال را خواهد کشت، یا با او خواهد آمد و در کشتن دجال یاور وی خواهد بود و در نمازش به مهدی اقتدا خواهد کرد، از نشانه های ثابت ظهور است که در منابع روایی صحیح ذکر شده است»^۲.

شیخ عبدالمحسن العباد - مدرس دانشگاه اسلامی مدینه منوره - در پی حادثه اشغال حرم مکی، در مورد روایاتی که از رسول خدا درباره انتظار و ظهور حضرت مهدی علیه السلام رسیده، رساله ای نوشته است. وی در این رساله می گوید:

«من این رساله را به منظور تبیین سخن خروج مهدی آخر الزمان - که روایات صحیحی بر آن دلالت دارد و دانشمندان اهل سنت از قدیم و جدید - مگر به ندرت - بر آن بوده اند، به رشته تحریر درآورده ام»^۳.

ابن حجر هیثمی در الصواعق المحرقة در تفسیر سخن خداوند تعالی: ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا...﴾^۴ می نویسد:

۱. عنوان کامل این کتاب العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی ایام العرب والعجم والبربر است. (مترجم)

۲. مقدمه ابن خلدون، ص ۳۱۱.

۳. مجله الجامعة الاسلامیة، شماره ۴۵.

۴. سوره زخرف (۴۳) آیه ۶۱: «وی نشانه ای برای رستاخیز است، پس در آن در گمان میفتید و راه مرا پی گیرید، این راهی است راست».

«مقاتل و پیروان وی از مفسران، گفته‌اند: این آیه درباره حضرت مهدی علیه السلام نازل شده است، و احادیثی خواهد آمد که تصریح به این نکته دارند که وی از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بنابراین در آن دلالتی است بر برکت در نسل فاطمه و علی - رضی الله عنهما - و اینکه از آنان فرزندان پاکیزه فراوانی ظهور خواهد کرد و خداوند نسل آنان را مفاتیح حکمت و معادن رحمت قرار داده است. راز این نکته این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای علی و فاطمه و فرزندانش دعا کرد تا از شر شیطان رانده شده، محفوظ بمانند»^۱.

شیخ ناصرالدین البانی، از شیوخ معاصر حدیث، در *مجلة التمدن الاسلامی* می‌نویسد:

«اما مسألة مهدی، باید دانست که درباره خروج (قیام) وی احادیث صحیح فراوانی نقل شده است. بخش وسیعی از آنها دارای سند‌های تأیید شده‌ای است که نمونه‌هایی از آنها را نقل می‌کنیم...»

انتظار نزد شیعه امامیه

احادیث انتظار امام مهدی (عج) نزد شیعه امامیه، فراوان و متواتر است که دسته‌ای از آنها از طریق‌های صحیح به ما رسیده است. برخی دانشمندان، این احادیث را به شیوه‌ای علمی و ارزشمند گردآوری کرده‌اند؛ مانند [آیت الله] شیخ لطف الله صافی گلپایگانی در کتاب *گران سنگ منتخب الاثر* و شیخ علی کورانی در *موسوعة الامام المهدی*^۲ و دیگران.

۱. ابن حجر هیثمی، *الصواعق المحرقة*، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. *معجم احادیث الامام المهدی*، (نشر مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ).

ما هم اکنون در صدد نقل این روایات از طریق تشیع یا تسنن نیستیم. موضوع این پژوهش نیز در مورد احادیث مربوط به امام مهدی (عج) و مناقشه در آنها از حیث سند و دلالت نیست؛ بلکه در این پژوهش مسأله دیگری را می‌جوئیم و آن بحث از خود «انتظار» است.

انتظار چیست؟

انتظار، مفهومی اسلامی و ارزشی فرهنگی است که از آن، رفتار فرهنگی معینی سرچشمه می‌گیرد.

مردم گاهی از انتظار، برداشت منفی می‌کنند که در این صورت، انتظار به مفهومی برای تخدیر و مانعی برای حرکت تبدیل می‌شود و گاهی نیز از آن برداشت مثبت دارند که در این صورت، عاملی برای حرکت، قیام و انگیزش در زندگی مردم خواهد بود.

بنابراین ناچاریم که از مسأله انتظار تصور شفاف و دقیقی داشته باشیم و همین نکته وظیفه اساسی ما در این پژوهش است.

«انتظار»، فرهنگ است و مفهومی فرهنگی که در ساختار ذهنی، اسلوب اندیشه، شیوه زندگی و چگونگی نگرش ما به آینده، دخالت مؤثر و فعالی دارد و در ترسیم خط سیاسی ما برای حال و آینده، تأثیرگذار است.

نزدیک به هزار و صد سال است که انتظار، در زندگی ما ریشه فرهنگی خود را گسترده است؛ زیرا غیبت صغری در سال ۳۲۹ هـ به پایان رسید و از آن تاریخ تقریباً هزار و صد سال گذشته است.

در طول این مدت، مسأله انتظار به گونه‌ای مؤثر، در ساختار اندیشه سیاسی و انقلابی ما دخالت داشته است. اگر بدون عامل انتظار به تاریخ سیاسی و انقلابی

خود بنگریم، این تاریخ بلند، جایگاه دیگری خواهد داشت.
اگر کسی در «دعای ندبه» تأمل کند، به ژرفای مسأله انتظار و میزان نفوذ آن در
روح مؤمنان و اندیشه و روش فکری و انقلابی آنان، پی خواهد برد.

انواع انتظار

انتظار نجات بر دو گونه است:

یکم. انتظار نجاتی که در توان انسان نیست، آن را جلو یا عقب بیندازد؟ همانند
انتظاری که شخص غریق در رسیدن گروه نجات مستقر در ساحل به سوی خود
دارد. در این حال وی آنان را می‌نگرد که برای نجات او به راه افتاده‌اند. بی‌گمان،
غریق را یارای آن نیست که زمان رسیدن گروه نجات را به خود نزدیک کند.

البته این انتظار، امید به نجات را در درون او تقویت کرده و نور امید را بر
تیرگی‌های یأس و ناامیدی - که از هر سو احاطه‌اش کرده - خواهد تابانید.

دوم. انتظاری که انسان می‌تواند آن را نزدیک گرداند و طلب کند؛ مانند بهبود
یافتن از بیماری، اجرای طرحی عمرانی، علمی و تجاری، پیروزی بر دشمن و
رهایی از فقر. همه اینها ریشه در انتظار دارند و امر سرعت بخشیدن یا تأخیر
انداختن آنها به دست خود انسان است.

پس این امکان برای انسان وجود دارد که در بهبود یافتن و شفا تعجیل کند، یا
آن را به تعویق اندازد و یا حتی منتفی گرداند. چنان که امکان آن هست در اجرای
پروژه‌ای تجاری، عمرانی و علمی عجله کند، یا اجرای آن را به وقتی دیگر
موکول کند و یا آن را رها سازد. همچنین این امکان برای وی هست که به سوی
پیروزی بر دشمن و بی‌نیازی مالی بشتابد، یا سستی ورزد و تأخیر کند و یا از خیر
آن بگذرد.

«انتظار» و «حرکت» □ ۲۳

با این بیان، انتظار از نوع دوم با انتظار از نوع اولی که از آن سخن گفتیم، تفاوت دارد و در محدوده قدرت و اختیار انسان است که در تحقق آنچه که انتظارش را می‌کشد، شتاب ورزد، یا درنگ و سستی روا دارد و یا عطایش را به لقایش بخشد.

از این رو انتظار از نوع دوم، علاوه بر «امید» و «مقاومت»، به انسان «حرکت» نیز می‌بخشد و حرکت، مخصوص انتظار است. بی‌گمان اگر انسان بداند که نجات و رهایی‌اش به حرکت، عمل و تلاشش وابسته است؛ آن چنان حرکت و تلاشی برای رهایی و نجات خویش به خرج می‌دهد که در گذشته، توان انجام دادن آن را نداشته است.

بنابراین اگر انتظار از نوع اول به انسان، تنها «امید» و «مقاومت» می‌بخشد، انتظار از نوع دوم به وی «حرکت» و پویایی نیز خواهد بخشید.

امید این قدرت را به انسان می‌دهد تا پرده‌های حال را ببرد و آینده را ببیند، و چه قدر فاصله است میان کسی که «خدا»، «هستی» و «انسان» را از خلال درد ورنج حاضر می‌بیند و میان کسی که همه این سه را از خلال حال و گذشته و آینده می‌نگرد. بی‌گمان تیرگی، ظلمت و ابهام و اشکالی که دیدگاه نخست را احاطه کرده، در دیدگاه دوم وجود ندارد.

امید انسان را در پایداری و مقاومت در برابر سقوط و نابودی تا رسیدن نیروهای کمکی، توانمند می‌سازد و تا زمانی که چراغ امید به رسیدن کمک در دل و جان انسان ندرخشد، مقاومتی نخواهد داشت.

امید انسان را در نیل به نجات، رهایی، نیرومندی و توانگری قادر خواهد ساخت. چنین انتظاری، همان «انتظار پویا» و برترین نوع انتظاری است که در این پژوهش ما در پی آنیم.

نظام تغییر

این انتظار، شبیه انتظار مردم از خداوند است که کارهایشان را از بد به خوب، از نیازمندی به بی‌نیازی، از ناتوانی به توانایی و از شکست به پیروزی تغییر دهد. چنین انتظاری، انتظار درست و عقلانی است؛ زیرا انسان، توده‌ای از ضعف، عجز، فقر، نادانی و زشتی است و از خدای تعالی، انتظار می‌رود که همه اینها را تغییر داده و به نیرو، توان، بی‌نیازی، دانایی و خوبی تبدیل کند. ایرادی نیست که انسان از خدا چنین توقع و انتظاری داشته باشد؛ به شرط آنکه برای تحقق آن، نظام معقولی را که خدای تعالی برای چنین تغییری مقرر کرده - در پیش گیرد.

تا زمانی که انسان چنین نظامی را به کار نگیرد، درست نیست که توقع و انتظار تغییر از جانب خدا را داشته باشد. این نظام آن است که انسان، ابتدا در خودش تغییر ایجاد کند تا خدای تعالی، شرایط را به نفع او تغییر دهد.

بی‌تردید عقب‌ماندگی اقتصادی و علمی، شکست نظامی و سوء مدیریت و... از ضعف، سستی، ناامیدی و جهل نهفته در وجودمان و نبود جسارت و شجاعت، ریشه می‌گیرد. پس اگر ما در خودمان تغییر ایجاد کنیم، خدا نیز شرایط را به نفع ما تغییر خواهد داد.

اگر ما حال خود را تغییر ندهیم، خدا نیز شرایط را به نفع ما دگرگون نخواهد ساخت. در این دو حقیقت، هیچ شک و مناقشه‌ای نیست. انتظار تغییر از سوی خدای تعالی، حقیقتی است قطعی؛ البته در صورتی که این انتظار با حرکت و عمل انسان همراه گردد، و به تعبیر دیگر، این همان انتظار انقلابی است.

پس خطا است که از واژه انتظار، مترصد بودن منفی را بفهمیم؛ بی‌آنکه خود نقش منفی یا مثبتی در آنها داشته باشیم؛ همان‌گونه که چشم انتظار خسوف ماه یا کسوف خورشید می‌مانیم. بنابراین تفسیر صحیح آن است که انتظار، «حرکت»، «کار»، «تلاش» و «عمل» است.

تأخیر در «فرج»

فهم درست معنای انتظار - که آیا به معنای مترصد بودن است یا حرکت - به جواب درست سبب تأخیر در فرج وابسته است. در اینجا دو دیدگاه مطرح است: دیدگاه نخست: اگر سبب تأخیر در فرج و ظهور امام عصر (عج) و انقلاب جهانی فراگیر او را این بدانیم که زمین تا از ظلم و جور پر نشده است، آن حضرت ظهور نخواهد کرد؛ به ناچار «انتظار» می‌باید به معنای «مترصد بودن» باشد! از طرفی به روشنی می‌دانیم که دامن زدن به ظلم و جور و گسترش دامنه آن، از دیدگاه اسلام جایز نیست.

بر اساس این برداشت، درست نیست که به مقابله یا ظلم برخیزیم؛ زیرا چنین مقابله‌ای دوره غیبت را طولانی‌تر می‌سازد! پس به ناچار باید منتظر بمانیم تا ظلم و جور در زندگی سیاسی، اقتصادی، نظامی و قضایی ما به حد کمال برسد و کوره زمین از ظلمت ستم پر شود تا امام علیه السلام ظهور کند و انقلاب خود را علیه ستمگران و در حمایت از مظلومان، علنی سازد.

دیدگاه دوم: اگر سبب تأخیر در فرج، عدم وجود یارانی باشد که جامعه و [در گستره‌ای وسیع‌تر] دنیا را برای ظهور امام و قیام فراگیر او، آماده سازند و پشتیبان و تکیه‌گاه انقلاب امام تلقی شوند، مسأله فرق می‌کند.

در اینجا چاره‌ای جز اقدام و تجهیز و آمادگی و امر به معروف و نهی از منکر، به منظور برپایی اقتدار حق بر روی زمین و حصول فرج به سبب ظهور امام زمان (عج) نیست. در نتیجه، انتظار به معنای «مترصد» بودن نخواهد بود؛ بلکه به معنای حرکت، اقدام و جهاد برای برپایی اقتدار حق است؛ یعنی، مفهومی که مهیاسازی زمین برای ظهور امام و قیام جهانی او را طلب می‌کند.

بنابر چنین برداشتی از ظهور امام علیه السلام و تحقق فرج به دست او، معنای انتظار نیز

از جهت مثبت و منفی، میان «مترصد بودن» و «حرکت» در نوسان خواهد بود. هم اکنون برای رسیدن به جواب صحیح، به بررسی این دو دیدگاه خواهیم پرداخت:

بررسی نظریه نخست

۱. «پر شدن زمین از ظلم و جور»، به معنای خشکیدن چشمه توحید و عدل در زمین یا باقی نماندن مکانی برای پرستش خدا نیست! چنین چیزی محال و خلاف سنت‌های الهی است؛ بلکه معنای آن، طغیان و سرکشی قدرت باطل، بر ضد حق در نبرد دایمی میان حق و باطل است.

۲. ظلم و ستمی که امروزه در گستره عظیمی از زمین بر مستضعفان و بینوایان می‌رود و تهاجم وسیعی که علیه ارزش‌های الهی می‌شود، شاید در تاریخ کم نظیر باشد!! آنچه در منطقه بالکان توسط صرب‌ها بر ضد مسلمانان یوسنی و هرزگوین گذشت، در تاریخ ظلم و کشتار کمتر نظیر داشته است. صرب‌ها بارها شکم زنان آبستن را پاره کردند و جنین‌ها را بیرون کشیدند!! کودکان را به قتل رساندند و سر بریدند و با سرهای بریده، پیش چشم پدران و مادرانشان توپ بازی کردند!!

در «چچن» کودکان را سر بریدند و گوشت تنشان را طعمه خوکان ساختند! ستمی که کمونیست‌ها در دوره حکومت کمونیستی، بر مسلمانان آسیای میانه روا داشته‌اند، چنان است که لرزه بر اندام انسان می‌اندازد! شکنجه‌های وحشیانه‌ای که بر مسلمانان در زندان‌های اسرائیل اعمال می‌شود، از محدوده بیان بیرون است! برتر و بالاتر از همه اینها، شکنجه‌ها، زندانی کردن‌ها و ستم‌هایی است که در عراق بر مؤمنان به دست پلیس بعثی صدامی در جریان بوده و هیچ تعبیری از عهده توصیف آن بر نمی‌آید و...!

آنچه در گوشه گوشه دنیای اسلام بر مسلمانان می‌رود، بسیار وحشتناک و فراتر از ظلم و ستم و «پر شدن زمین از ظلم و جور» است؛ ولی کمتر دیده شده که

افکار عمومی جهان نسبت به این ستم‌های وحشتناک اعتراضی داشته باشند! این بی‌تفاوتی از همه بدتر و زشت‌تر و نشانه انحطاط وجدان اخلاقی در جامعه جهانی و فرهنگ مادی بشر معاصر است.

انحطاط وجدان اخلاقی، نمود خطری است که پیوسته سقوط فرهنگی را در پی دارد و قرآن از آن به «نابودی امت‌ها» تعبیر می‌کند.

«وجدان» نیاز اصلی و اساسی انسان است؛ همان‌گونه که انسان بدون «امنیت»، «بهداشت و درمان»، «غذا»، «نظام سیاسی» و «علم [و فن آوری]» قادر به ادامه زندگی نیست، به همان سان بدون وجدان، قادر به ادامه حیات نیست و هرگاه سرچشمه‌های وجدان بخشکد، سقوط فرهنگی نتیجه طبیعی این حالت خواهد بود. به تعبیر قرآن پس از سقوط نیز قانون «استبدال»، «تبدیل» و «ارث» بر زندگی بشر حاکم خواهد بود و این، همان حالت قیام جهانی امام عصر علیه السلام و برپایی دولت جهانی و فراگیر او است.

۳. بر خلاف انتظار برخی، گرایش دنیای امروز به سمت سقوط نظام‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی ستمگر است. همه ما چگونگی سقوط اتحاد شوروی را در ظرف چند ماه شاهد بوده‌ایم. مثل چین کشورهایی، مانند ساختمان‌هایی است که از درون پوسیده شده و کسی قادر به نگه‌داری آن از ویرانی نیست. طوفان تغییر، هم‌اکنون در امریکا - یعنی ابرقدرت دنیا - وزیدن گرفته و این کشور را در بُعد اقتصادی، امنیتی، اخلاقی و مقبولیت، دچار زلزله‌های سخت و درهم‌کوبنده‌ای کرده است.^۱

۱. انفجارهای ۱۱ سپتامبر سال (۲۰۰۱ م) در برج‌های ۱۱۰ طبقه سازمان تجارت جهانی و وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) در نیویورک، نمونه آشکار این زلزله‌های سخت است. (مترجم)

نظام جاهلی امروز، شمارش معکوس سقوط و فروپاشی خود را شروع کرده است؛ بنابراین از چنین نظامی، چگونه انتظار جنگ و وحشی‌گری بیشتری نداشته باشیم؟!

۴. آنچه در قرآن و روایات دیده می‌شود، این است که: «[امام عصر علیه السلام] زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است»؛^۱ نه بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد!

معنای آن، این نیست که امام علیه السلام منتظر بماند تا ظلم و فساد بیشتر بشود؛ بلکه معنای روایت این است که آن حضرت هنگامی که ظهور می‌کند، زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد و با ظلم و فساد در جامعه مبارزه می‌کند، تا جایی که جامعه بشری، از ظلم و فساد پاک شود؛ همان‌گونه که در گذشته از ظلم و فساد پر بوده است. اعمش از اسی وائل روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام درباره حضرت مهدی (عج) فرموده است:

«يُخْرِجُ عَلِيَّ حِينَ غَفَلَةٍ مِنَ النَّاسِ وَأَمَاتِهِ مِنَ الْحَقِّ وَأَظْهَارِ مِنَ الْجَوْرِ، يَفْرَحُ لِخُرُوجِ أَهْلِ السَّمَاءِ وَسُكَّانِهَا، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۲؛

«در هنگام غفلت مردم، تا بودی حق و آشکاری ظلم، [مهدی] خروج می‌کند. به سبب این خروج، اهل آسمان و ساکنان آن شادمان می‌شوند و زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد؛ چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد».

به نظر می‌رسد معنای جمله «پر شدن زمین از ظلم و جور»، این است که ظلم و جور چنان زیاد شود که مردم از آن، فریاد و فغان بردارند. ظلم، نقاب تبلیغاتی

۱. «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا».

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

خود را - که نزد مردم خوب جلوه می‌کرد - فروافکند و چهره حقیقی‌اش را آشکار سازد! این تشکیلات و نظام‌ها در تحقق آنچه مردم را بدان وعده می‌دادند - رفاه، آسایش و امنیت - شکست می‌خورند و پس از این شکست‌های گسترده، مردم در جست‌وجوی نظامی الهی که آنان را از این ناکامی‌ها برهانند، به حرکت در می‌آیند و رهبری را می‌جویند که دستشان را بگیرد و به سوی خدای تعالی رهمنویشان سازد.

این شکست‌های پی‌درپی، هم‌اکنون در زندگی مردم یکی پس از دیگری رخ نموده است. بزرگ‌ترین آن با سقوط اتحاد جماهیر شوروی بوده و در سال‌های اخیر آشوب‌های تندی امریکا را به لرزه در آورده است. هر کدام از این ناکامی‌ها، مردم را به سوی نظام الهی و رهبر ربّانی نجات‌بخش سوق می‌دهد.

بررسی نظریه دوم

این نظریه در فهم علل تأخیر فرج و ظهور امام علیه السلام، به علل واقعی تکیه کرده است که نخستین آنها، عدم وجود یاوران کافی از جهت کمیت و کیفیت، در میان شیعیان و انصار آن حضرت است.

بی‌گمان انقلابی که امام علیه السلام رهبری آن را به عهده خواهد داشت، انقلابی جهانی و همگانی است که مستضعفان و محرومان در آن، امامت و سرپرستی جامعه بشری را عهده‌دار خواهند بود:

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
أئمةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱

«ما می‌خواهیم بر آنان که در زمین خوارشان شمرده‌اند، منت نهیم
و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم».

و مؤمنان مستضعف در این مرحله، تمام آنچه را که طاغوت‌ها از قدرت و ثروت در دست دارند، به ارث می‌برند: ﴿وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛ «و آنان را میراث بران قرار دهیم» و ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱؛ «بندگان شایسته‌ام میراث بران زمین خواهند شد».

و سلطه بر گستره زمین، نصیب آنان خواهد بود: ﴿وَتُمْكِنَ لَهُمُ فِي الْأَرْضِ﴾^۲؛ «و در زمین، قدرتشان دهیم».

امام زمان علیه السلام در این مرحله، تمام زمین را از لوث شرک و ظلم پاک خواهد کرد: ﴿يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجوراً﴾؛ «زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد؛ چنان که از ظلم و جور پر شده است».

در برخی روایات، تصریح شده، در شرق و غرب عالم جایی که در آن ندای «لا اله الا الله» طنین انداز نشود، یافت نخواهد شد. محور این انقلاب فراگیر، جز «توحید» و «عدل» نخواهد بود. چنین انقلابی، به ناچار زمینه‌سازی‌های زیادی را در سطح عالی - هم از جهت کمیت و هم از جهت کیفیت (نیروها و امکانات) - می‌طلبد. اگر این آمادگی‌ها ایجاد نشود، چنین انقلاب فراگیری در سنت‌های الهی، در تاریخ بشری به تحقق نخواهد پیوست.

سنت‌های الهی و امداد غیبی

این انقلاب در رویارویی با متکبران، طاغوت‌ها، نظام‌ها و نهادهای جاهلی حاکم بر مردم، به یقین بدون امداد غیبی و پشتیبانی و تأیید الهی، به پیروزی نخواهد رسید.

۱. انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۵.

۲. قصص (۲۸) آیه ۶.

در منابع اسلامی وجود چنین امدادی تأیید و چگونگی آن بیان شده است؛ البته این امداد الهی یکی از دو طرف قضیه است و طرف دیگر آن، نقش سنت‌های الهی در تاریخ و جامعه در تحقق این نهضت جهانی و گسترش و کمال بخشی بدان است. این سنت‌ها نیز بی‌هیچ تغییر و تبدیلی، جاری خواهند بود:

«سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۱؛

«در باره کسانی که پیش‌تر بوده‌اند [همین] سنت خدا جاری بوده است، و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت».

این سنت‌ها، تعارضی با امداد و تأیید الهی ندارد. این انقلاب در امتداد دعوت رسول خدا برای تحقق توحید در زندگی مردم است. خدای تعالی به واسطه فرشتگان نشان‌دار و بادها و لشکری که قابل رؤیت نبود، و نیز به سبب رُعبی که در دل دشمنانش انداخت، رسولش را یاری کرد. از طرف دیگر رسولش را به فراهم کردن تجهیزات برای این جنگ سرنوشت‌ساز فرمان داد: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...»^۲؛ «و هر چه در توان دارید در مقابل دشمنان بسیج کنید...».

مراحل این نبرد نیز به موجب سنت‌های خدای تعالی در تاریخ و جامعه، تحقق می‌یافت و گاهی رسول خدا بر دشمنانش پیروز می‌شد و گاه این پیروزی به دست نمی‌آمد.

آن حضرت در این نبردها، از نیروهای نظامی، امکانات مالی و سلاح‌های

۱. احزاب (۳۳) آیه ۶۲.

۲. انفال (۸) آیه ۶۰.

جنگی بهره می‌گرفت. نقشه جنگ تدارک می‌دید و دشمن را با وسایل مختلف و شیوه‌های جدید، در زمان و مکان نبرد غافلگیر می‌کرد و هیچ یک از این امور با امداد غیبی الهی نسبت به رسول خدا - که شکی در آن نیست - منافاتی ندارد.

انقلاب جهانی به رهبری فرزندی پیامبر خدا (مهدی (عج))، از دعوت و نهضتی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله رهبری آن را به دوش داشته، به امر الهی، منحرف نخواهد شد. از سنت‌های بایسته در این انقلاب جهانی، «آمادگی» و «زمینه‌سازی» قبل از ظهور امام علیه السلام و «یاری» و «یاوران» در هنگام ظهور است. بدون این آمادگی و زمینه‌سازی و یاری، امکان ندارد انقلابی با این عظمت، در تاریخ انسان به ثمر برسد.

در این رابطه دو گونه روایات وجود دارد:

گروه نخست، روایاتی است که به «زمینه‌سازان» (مَوْطِنَان) تعلق دارد. اینان جامعه انسانی و کوره زمین را، برای ظهور و انقلاب جهانی همگانی امام عصر (عج) آماده می‌سازند و به طور طبیعی قبل از ظهور امام علیه السلام پیدامی‌شوند.

گروه دوم از روایات، به «انصار» اختصاص دارد. انصار امام علیه السلام، آن حضرت را در قیام بر ضد ظالمان همراهی می‌کنند و امام علیه السلام رهبری آنان را در این قیام بر عهده می‌گیرد. پس این دو گروه عبارت است از:

۱. «زمینه‌سازان» که زمین را برای ظهور و قیام امام علیه السلام مهیا می‌سازند.

۲. «انصار» که امام علیه السلام با پشتیبانی آنان بر ضد ظالمان قیام می‌کند.

گروه «زمینه‌سازان»

در روایات شیعه و سنی، درباره گروه زمینه‌سازان مطالبی بیان شده است. این نصوص برخی مناطق اسلامی را - که این گروه از آنجا برخوانند خاست - مشخص کرده‌اند. مهم‌ترین این مناطق عبارت است از: خراسان (مشرق)، قم، ری و یمن. در روایات زیر، گروه زمینه‌سازان به مناطق یاد شده منتسب شده‌اند:

۱. زمینه‌سازان از مشرق (خراسان)

«حاکم» در مستدرک صحیحین از عبدالله بن مسعود نقل کرده است:

«أتانا رسول الله ﷺ فخرج الينا مستبشراً يُعرف السُّرورَ في وجهه، فما سألناه عن شيءٍ إلا أخبرنا به ولا سكتنا إلا ابتدأنا حتى مرَّ فتيةٌ من بني هاشمٍ منهم الحسن والحسين، فلما راهم التزمهم وانهملت عيناه، فقلنا: يا رسول الله، ما نزال نرى في وجهك شيئاً نكرهه؟ فقال: إنا أهل بيتٍ اختار الله لنا الآخرة على الدنيا، وأنه سيلقى أهل بيتي من بعدى تطريداً وتشريداً في البلاد حتى ترتفع راياتٌ سودٌ في المشرق، فيسألون الحقَّ لا يعطونه، ثم يسألون فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه - فيقاتلون - فينصرون. فمن أدركه منكم ومن أعقابكم فليأتِ إمامَ أهل بيتي، ولو حَبوًّا على الثلج، فإنها راياتٌ هُدى، يدفعونها إلى رجلٍ من أهل بيتي»؛^۱

«[روزی] رسول خدا ﷺ با شادمانی تمام به سوی ما آمد، به گونه‌ای که برق شادی در نگاهش می‌درخشید. هر چه می‌پرسیدیم، پاسخ می‌گفت و هرگاه سکوت می‌کردیم، خود شروع می‌فرمود؛ تا آنکه گروهی از جوانان بنی هاشم - که امام حسن و امام حسین علیهما السلام - در میانشان بودند، آمدند که از مقابل ما بگذرند. حضرت همین که آنان را دید، در آغوششان کشید و اشک از دیدگان مبارکش جاری شد. گفتیم: ای فرستاده خدا! آن چیست که پیوسته در چهره شما چیزی می‌بینیم که خوش نداریم. فرمود: ما خاندانی هستیم که خدای تعالی آخرت را در مقابل دنیا برای ما برگزیده است. پس از من خاندانم رانده و آواره

۱. حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، صص ۴۶۴ و ۵۲۳.

شهرها کردند تا آنکه پرچم‌هایی سیاه در مشرق سربلند می‌کنند. آنان حق را می‌طلبند و بدیشان نمی‌دهند، در برهه‌ای دیگر حق را طلب می‌کنند و بدیشان نمی‌دهند، و باز نیز چنین شود؛ پس آن گاه نبرد می‌کنند و پیروز می‌شوند. [سپس فرمود:] هر که از شما یا فرزندان‌تان، چنین روزی را درک کرده، نزد امامی که از خاندانم است، حاضر شود - اگرچه جامه به خود پیچد و بر برف گام نهد - زیرا این پرچم‌ها، پرچم‌های هدایتند که آنها را به مردی از خاندانم تقدیم می‌کنند».

ابی خالد کابلی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

«كَأَنِّي بَقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ، فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا شَاءُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَيَّ صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ، أَمَا إِنِّي لَوَأْدَرَكْتُ ذَلِكَ لَأَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ»؛^۱

«گویا می‌بینم مردمی را که در مشرق قیام کرده‌اند و حق را می‌طلبند و بدیشان داده نمی‌شود؛ ولی از پای نمی‌نشینند. از این رو سلاح در دست می‌گیرند، در نتیجه آنچه می‌خواستند بدیشان داده می‌شود، اما نمی‌پذیرند تا آنکه قیام می‌کنند و حکومت را به کسی جز صاحب شما (امام عصر عج) تحویل نمی‌دهند. کشته‌شدگان از آنان، شهیدند. آگاه باشید که اگر من در آن زمان حضور داشتم، وجودم را وقف صاحب این امر می‌کردم».

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳، (دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، لبنان)؛ غیبت نعمانی، (انتشارات صدوق)، باب ۱۴، ح ۵۰.

۲. زمینه‌سازان خراسان

محمد بن حنفیه، در روایتی از امام علی علیه السلام نقل کرده است:

«ثُمَّ تَخْرُجُ رَايَةٌ مِنْ خُرَّاسَانَ يَهْزُمُونَ أَصْحَابَ السَّفِيَانِي حَتَّى تَنْزِلَ
بَيْتَ الْمَقْدِسِ تَوَطَّئُ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ»^۱؛

«پرچمی از خراسان بیرون می‌آید، [حاملان این پرچم] اصحاب
سفیانی را شکست می‌دهند تا اینکه به بیت المقدس می‌رسند و زمینه
حکومت [حضرت] مهدی (عج) را فراهم می‌سازند».

۳. زمینه‌سازان از قم و ری

علامه مجلسی روایت کرده است:

«رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ
الْحَدِيدِ، لَا تَزَلُّهُمْ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ، لَا يَمْلُؤُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا
يَجْبِنُونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲؛

«مردی از اهالی قم مردم را به حق فرا می‌خواند، گروهی که دل‌های
آنان چون پاره‌های آهن است، گرد او جمع می‌شوند. طوفان‌های
سخت آنان را نمی‌لرزاند. از جنگ خسته نمی‌شوند و بیمی به خود راه
نمی‌دهند، بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت [نیک] از آن پرهیزگاران
است».

۴. زمینه‌سازان از یمن

امام باقر علیه السلام درباره رهبری یمانی قبل از ظهور امام عصر علیه السلام فرموده است:

«... وَ لَيْسَ فِي الرِّيَّاتِ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِي، هِيَ رَايَةٌ هَدَى لِأَنَّهُ

۱. عصر الظهور، ص ۲۰۶.

۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶؛ و نیز: سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶.

یدعو الی صاحبکم...»^۱؛

«... در میان پرچم‌ها، پرچمی هدایت یافته‌تر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم، پرچم ارشاد است؛ زیرا [مردم را] به سوی صاحب شما [امام عصر علیه السلام] فرامی‌خواند...».

نشانه‌های زمینه‌سازان ظهور:

۱. گروه محکم و استوار

نخستین چیزی که در این قشر جلب نظر می‌کند، صلابت، نیرومندی و استواری آنان است. بنابراین آنان قوی و نیرومند هستند و زمین را برای ظهور امام علیه السلام آماده می‌سازند.

محمد بن یعقوب کلینی ذیل آیه «فاذا جاء وعد اولیہما بعثنا علیکم عبداً لنا اولی باس شدید»^۲ آورده که: امام صادق علیه السلام «بندگان سخت نیرومند» را به همین قشر تفسیر کرده است.

در روایتی از این گروه، با عنوان «قلوبهم کزبر الحدید، لاتزلهم الریاح العواصف»؛^۳ توصیف شده است.

ایشان با آنکه دارای «دل» هستند و طبیعت دل، نرمی و رافت است؛ لیکن این دل‌ها در رویارویی با طاغوت‌ها و ستمگران، به تکه‌های آهن بدل می‌شوند که دیگر نرمی و رقت نمی‌شناسند.

صلابت و نیرومندی، از ویژگی‌های نسل‌هایی است که خدای تعالی

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲.

۲. اسراء (۱۷) آیه ۵: «پس آن‌گاه که وعده تحقق نخستین آن دو فرارسد، بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم...».

۳. دل‌هایشان همچون پاره‌های آهن است که طوفان‌ها آنان را تلرزاند.

مسئولیت تغییر [نظام‌های اجتماعی] و ایجاد انقلاب را به دوش آنان گذاشته است. همچنین این دو صفت از ویژگی نسل‌هایی است که خدای تعالی، آنان را در گذشته‌های بزرگ تاریخ برای انتقال مردم از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر، برگزیده و گروه زمینه‌سازان، دارای این ویژگی‌ها است.

۲. گروه مبارز

وظیفه‌ی این گروه، مبارزه با نظام جهانی و عصیان علیه آن است. اینکه نظام جهانی چیست و چگونه این نظام در خدمت به ابرقدرت‌ها و هم‌پیمانان آنها و حفظ مراکز قدرت و موقعیت استراتژیکی‌شان در مناطق مختلف دنیا عمل می‌کند، یک پرسش جدی است.

مسئولیت حفظ این مراکز قدرت، مسئولیتی بسیار دشوار و ظریف است که نظام جهانی در تمام سطوح دنیا - نه تنها در سطوح منطقه‌ای یا کشوری - بدان پایبند است.

این نظام، از یک سری معادلات و موازنه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و خبری دقیق شکل گرفته است. همچنین این نظام از رژیم‌های سیاسی تشکیل یافته که به عنوان عضو یک خانواده جهانی محسوب می‌شوند و مجموعه‌ای از خطوط قرمز و سبز و زرد در میان آنها در زمینه حوادث، امتیازها، تنظیم نقش‌ها، تقسیم درآمدها، بازار و منابع ثروت و مناطق نفوذ وجود دارد.

این مجموعه پیچیده، قدرت‌های بزرگ را به سلطه بر دنیا قادر ساخته است؛ همان‌طور که یک اهرم کوچک، انسان را در جا به جایی اجسام سنگین با کمترین حرکت، توانا می‌سازد. از این رو نظام جهانی، قبل و بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، همچنان نزد همگان احترامش را حفظ کرده است؛ زیرا هر

۱. اهرم: میله آهنی ضخیمی که به وسیله آن اجسام سنگین را جابه‌جا می‌کنند.

یک از آنان، به قدر گستره و توان خویش از این نظام بهره می برد.
 این جوانان (زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام)، به سادگی و بی هیچ تردیدی،
 این خطوط قرمز را زیر پا می گذارند و معادلات و موازنه های مورد توافق را بر
 هم می زنند. همچنین استقرار، توازن و شوکت جهانی این رژیم ها و سازمان های
 بین المللی را بی اعتبار می سازند.

این سازمان ها و رژیم ها، نه قدرت سلطه بر این جوانان را دارند و نه توانایی
 تحمل یا دفعشان را؛ زیرا بیشترین توان این حکومت ها و هیئت جهانی شان، در
 رویارویی با حکومت ها و سازمان هایی همانند خودشان است و آخرین سلاح
 آنان قتل، زندان، شکنجه و تبعید است؛ حال آنکه این جوانان از هیچ یک از این
 امور نمی هراسند.

از این رو، وصفی که در روایت درباره این گروه به کار رفته، بسیار دقیق است:
 «لا تزلهم الرياح العواصف، لا يملون من الحرب ولا يجنبون
 وعلى الله يتوكلون والعاقبة للمتقين»؛

«آنان را تندبادها نمی لرزاند، از نبرد دلشنگ و ملول نمی شوند و
 نمی هراسند، و بر خدا توکل می کنند و عاقبت [نیک] از آن پارسایان
 است.»

بی گمان آن که [در دل] هراسی ندارد، از نبرد خسته و دلشنگ نمی شود و
 تندبادها او را تکان نمی دهد. نیرو و امتیاز اینان در آن است که نمی هراسند و
 دشواری اینها از دیدگاه حکومت ها و قدرت های بزرگ، در همین نکته نهفته
 است.

در انتخابات عمومی ریاست جمهوری امریکا، در دوره رئیس جمهوری
 اسبق (کارتز)، گفت و گویی تلویزیونی در ضمن فعالیت های تبلیغاتی نامزدهای

ریاست جمهوری، برگزار شد. در این برنامه، نامزد رقیب رو به کارتر کرد و گفت:

«در حادثه انفجار مقر نیروی دریایی آمریکا در بیروت (مارینز)، به هیبت جهانی آمریکا خدشه زیادی وارد شد و تو - خطاب به کارتر - به تنهایی باید مسؤلیت کامل این خسارت را به عهده بگیری.»

رئیس جمهور نیز در یک جمله پاسخ او را چنین داد:

«فکر می‌کنی من در مقابل انسانی که به طلب کشته شدن آمده چه می‌توانم بکنم؟! نهایت کاری که می‌توانم بکنم، این است که مردم را با ترس و تهدید از امثال چنین اقدامی بازدارم. اما اگر کسی که دست به چنین انفجاری زده، خود طالب مرگ باشد و به سوی مرگ آغوش بگشاید، چگونه می‌توانم وی را از این کار بازدارم؟ و اگر تو در موقعیت من بودی چه کار می‌توانستی بکنی؟!»

اینها از ویژگی‌های نسل مبارزی است که در رویارویی با رژیم‌ها و قدرت‌های بزرگ در ایران، عراق، افغانستان، لبنان، فلسطین، الجزایر، مصر، سودان، چین و بوسنی و هرزگوین پایه عرصه نهادند.

کار این نسل شگفت‌آور است؛ در عین حالی که در قبضه قدرت و سلطه و شلاق جلادان قرار دارند و انواع عذاب‌ها و شکنجه‌ها را می‌بینند؛ در مقابل آنان سر خم نمی‌کنند و نرمی نمی‌پذیرند... چنان که یکی از آنها در زیر شکنجه‌های جلادان، چنین گفت: «حسرت شنیدن یک آخ را هم بر دلت خواهم گذاشت!»

۳. بازتاب‌های جهانی

بازتاب‌های جهانی در مقابل این نسل - چنان که در روایات بدان تصریح شده - چشمگیرانه و متعزّضانه است؛ زیرا آنان معادلات و موازنه‌های جهانی را با چالش‌های سخت و حقیقی مواجه می‌سازند؛ از این رو عکس‌العمل‌های جهانی

در برابرشان با عصبانیت و خشم همراه است. ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

«إِذَا ظَهَرَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لِعُنْهَا أَهْلُ الشَّرْقِ وَأَهْلُ الْغَرْبِ، أَتَدْرِي لِمَ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: لِلَّذِي يَلْقَى النَّاسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ ظَهْوَرِهِ»^۱؛
 «آن گاه که پرچم حق آشکار شود، اهل شرق و غرب لعنتش کنند، آیا می دانی، برای چه؟ گفتم: نه، فرمود: به دلیل مشکلات و سختی هایی که اهل بیت او برای [نظام های] شرق و غرب ایجاد خواهند کرد».

اهل بیت وی قبل از ظهور، زمینه سازان ظهور هستند که مشکلاتی را برای این رژیم ها و سازمان ها فراهم کرده و راحتی و آرامش را از آنان سلب می کنند. کلینی از امام صادق علیه السلام - در تفسیر سخن خدای تعالی: «بِعُنَّا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ»^۲ - چنین نقل کرده است:

«قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ فَلَا يَدْعُونَ وَاتِرًا لآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتَلُوهُ»^۳؛

«گروهی هستند که خدای تعالی قبل از ظهور قائم علیه السلام بر می انگیزد، آنان هیچ ستم کننده ای به خاندان محمد صلی الله علیه و آله را رها نمی کنند؛ جز آنکه او را به قتل می رسانند».

بازتاب های جهانی که در این روایات ذکر شده، تا حد زیادی به عکس العمل دنیای امروز در برابر بیداری اسلامی - که از آن به «بنیادگرایی اسلامی» تعبیر

۱. بخارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳.

۲. اسراء (۱۷) آیه ۵: «بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می گماریم».

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۵۰، ص ۱۴۲ (بیروت: دارالاضواء)؛ سیما حضرت مهدی در قرآن، ص

می‌کنند و ناجوانمردانه‌ترین صفاتی چون خشونت و تروریسم را بدان منتسب می‌سازند - همسانی دارد.

برنامه زمینه‌سازی

آماده‌سازی دنیا برای انقلاب امام عصر (عج) وظیفه‌ای گسترده، سترگ و پیچیده است که این گروه در رویارویی با ستمگران و طاغوت‌های مستکبر و سردمداران کفر، بدان اقدام می‌کند.

این ستمگران، یک جبهه سیاسی وسیع را - به رغم تمامی اختلاف‌هایی که در میان‌شان حاکم است - تشکیل می‌دهند! این جبهه اهرم‌های قدرت زیادی در اختیار دارد؛ همچون: ثروت، اقتدار سیاسی، نظامی و تبلیغاتی، ارتباطات [گسترده] و تشکیلات [پیچیده]، و از این وسایل در کوبیدن بیداری نوپای اسلامی و نابودی آن بهره می‌برد.

از این رو گروهی که عهده‌دار آماده‌سازی جهان برای ظهور امام عصر علیه السلام است، به ناچار در رویارویی با این نیروها، باید از همان تشکیلات جبهه استکبار جهانی برخوردار باشد؛ بلکه با تربیت ایمانی و جهادی و آگاهی سیاسی از دشمن پیشی گیرد.

بنابراین، آماده‌سازی برای قیام امام عصر علیه السلام - که زمینه‌سازان تدارک می‌بینند - دارای دو جنبه خواهد بود:

۱. رشد ایمانی، جهادی و آگاهی سیاسی (این همان چیزی است که جبهه مقابل فاقد آن است).

۲. [ایجاد] تشکیلات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اداری و اطلاعاتی که به ناچار در مانند چنین نبردی باید موجود باشد.

بی‌گمان، گروه مؤمنی که جهان را برای ظهور امام عصر علیه السلام مهیا می‌سازد؛ باید چنین امکاناتی را فراهم کند؛ اگرچه [در این زمینه] قدرت برابری با جبهه جهانی دشمن را نداشته باشد.

این تشکیلات سیاسی، نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی، بدون وجود نظام سیاسی و دولت در جهان، محقق نخواهد شد و این همان دولت زمینه‌ساز است که در روایات، مژده برپایی آن داده شده است و شکل‌گیری چنین نیرویی در جهان، ظهور امام علیه السلام را نزدیک می‌کند و بدون آن، عوامل طبیعی ظهور امام فراهم نمی‌آید. کسب چنین نیرویی، نیازمند عمل و حرکت در متن زندگی است و فقط «مترصد» بودن و به «انتظار» نشستن - به معنای منفی آن - دردی را درمان نمی‌کند.

«انصار» در روایات اسلامی

«زمینه‌سازان» قیام امام مهدی علیه السلام، قبل از «انصار» یا به عرصه می‌گذارند. انصار از شاگردان نسل پیشین محسوب و به واسطه ویژگی‌های منحصر به فردشان شناخته می‌شوند.

به عنوان نمونه درباره «جوانان طالقان» روایتی زیبا نقل شده است. مستقیماً هندی در کنز العمال و سیوطی در الحاوی درباره انصار امام از «طالقان» چنین نقل کرده‌اند:

«وَيْحاً لِلطَّالِقَانِ، فَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا كُنُوزاً لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ،

وَلَكِنْ بِهَا رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ»^۱؛

«خوشا به حال طالقان! همانا برای خدای باشکوه و بزرگ در طالقان،

۱. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶.

گنج‌هایی است که از طلا و نقره نیست؛ بلکه در آنجا مردانی هستند که خدا را - آن چنان که حق معرفت او است - شناخته‌اند و آنان از یاوران مهدی عجله الله تعالی فرجه هستند».

در روایتی دیگر چنین آمده است: «بَخُّ بَخٍّ لِلطَّالِقَانِ»؛ «آفرین، آفرین بر طالقان!» علامه مجلسی در این باره حدیث مفصل تری را نقل کرده است:

«لَهُ كَنْزٌ بِالطَّالِقَانِ مَا هُوَ بَدْهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ، وَرَايَةٌ لَمْ تَنْشُرْ مُنْذُ طُوبِيتَ، وَرِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زَبَرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنْ الْجَمْرِ، لَوْ حُمِلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا، لَا يَقْصِدُونَ بِرَايَاتِهِمْ بَلَدَةً إِلَّا خَرَّبُوهَا كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعُقْبَانَ، يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِجِ الْإِمَامِ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبُرْكَةَ، وَيَحْقُونَ بِهِ وَيَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ، يَبِيتُونَ قِيَامًا عَلَى اطْرَافِهِمْ وَيَصْبَحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ رُهْبَانًا بِاللَّيْلِ، لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ، هُمْ اطْوَعُ مِنَ الْأَمَةِ لِسَيِّدِهَا، كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ فِي قُلُوبِهِمُ الْقِنَادِيلَ وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ. يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. شَعَارُهُمْ: يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ. إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ يَمْشُونَ إِلَى الْمَوْلَى أَرْسَالًا، بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ»^۱؛

«برای او گنجی است در طالقان که [از جنس] طلا و نقره نیست، و پرچمی است که از هنگام فرو پیچیده شدن، گشوده نشده است، و مردانی است که دل‌هایشان پاره‌های آهن است. در دل این مردان تردیدی در ذات الهی راه نیافته و سوزنده‌تر از پاره‌های آخگر است.^۲ اگر به کوه‌ها حمله‌ور شوند، آنها را متلاشی سازند، با پرچم‌هایشان

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۲. در نسخه‌ای دیگر به «سخت‌تر از سنگ» تعبیر شده است.

آهنگ هیچ دیاری را نکنند، جز آنکه ویرانش سازند؛ گویی که بر اسب‌هایشان عقابانند. برای برکت به زین اسب امام علیه السلام دست کشند و گرداگرد او بگردند و در نبردها با جان خویش یاری‌اش کنند.^۱ شب را به قیام و عبادت گذرانند و روز را بر اسبان خود، زاهدان شب و شیران روزانند. اطاعت پذیرتر از کبیر به سرور خویش‌اند. چونان چراغ‌هایند؛ گویا چلچراغ‌هایی در دلشان فروزان است. و از بیم الهی ترسان‌اند. برای شهادت دعا می‌کنند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را در سر می‌پرورانند. شعارشان: «ای خون‌خواهان حسین!» است. آن‌گاه که به راه افتند، ترس و وحشت پیشاپیش ایشان مسیر یک‌ماه را بی‌ماید. متوجه مولا شوند و به حرکت درآیند. خدای تعالی بدیشان امام حق را یاری رساند.»

جوانان، یاران مهدی (عج)

در روایات بیان شده که یاران امام عصر علیه السلام را جوانان تشکیل می‌دهند و میانسال و کهنسال در میانشان - جز به ندرت - پیدا نمی‌شود. حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است:

«اصحاب المهدی شباب لا ڪهول فيهم، الا ڪمثل كحل العين
والملاح في الزاد و اقل الزاد الملاح»^۲؛

«یاران مهدی علیه السلام جوانند و میان سال در میانشان نیست، مگر به مثل

۱. در برخی نقل‌ها پس از این جمله، فقره‌های زیر اضافه شده است: «ویکفونه ما یرید فیهم، رجال لا ینامون اللیل، لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل»؛ «هر انتظاری که امام از اینان داشته باشد، کفایتش کنند، مردانی‌اند که شب نمی‌خوابند. در نماز خویش صدایی چون صدای زنبوران عسل دارند (کتابه از ابتهالی که در نماز دارند).»

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

سرمه چشم و نمک در غذا و نمک [همیشه] کمتر از غذاست (کنایه از آن که پیران بسیار کم هستند).

فرماندهان سپاه

امام باقر علیه السلام در این باره چنین فرموده است:

«فِي جَمْعِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ [وَهُمْ] ثَلَاثٌ مِائَةٌ وَثَلَاثَةٌ عَشْرٌ رَجُلًا، وَيَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ... فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ وَمَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْإِبْنَاءُ عَنِ الْآبَاءِ...»^۱

«و خداوند بی هیچ میعادى پادشاهى را براى وى گرد مى آورد، در حالى كه ۳۱۳ نفرند... و خدا فاصل ركن و مقام [ابراهيم] با امام علیه السلام بيعت مى كند و با آن حضرت عهدى است از رسول خدا كه پشت در پشت از پادشاهى به ارث برده است.»

نشانه‌ها و اندیشه‌ها

پیش از آغاز این بحث، گفتنی است زبان رایج در زمان صدور این روایات، زبانی رمزى و نمادین بوده است؛ از این رو مى توان «سیوف» را به سلاح و «خیول» را به ماشین‌ها، نفربرها، تانک‌ها و وسایل نقلیه زرهى و رزمى معنا کرد. چنان که وصف «رُهْيَانُ بِاللَّيْلِ، لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ» نیز تعبیری نمادین و مجازی است که از آن عبادت و تهجد در شب و شجاعت و جرأت در روز مقصود است. زبان رمزى برای کسی که آشنایه شیوه‌های تعبیر در منابع و روایات اسلامى باشد، زبانی شناخته شده است. پس از این مقدمه، بحث از «نشانه‌ها و اندیشه‌ها» را در این روایات آغاز مى کنیم:

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

بصیرت، نیازمند قدرت است و بدون قدرت، از دست می‌رود و به خاموشی می‌گراید. بصیرت را جز مؤمن نیرومند بر نمی‌تابد و هنگامی که نیروهایش تحلیل رود، فاقد بصیرت می‌شود. بنابراین، قدرت نیاز به بصیرت دارد؛ زیرا توانایی بی‌بصیرت، به لجاجت و دشمنی و استکبار بدل می‌شود. خدای تعالی ابراهیم، اسحاق و یعقوب را چنین توصیف فرموده که آنان صاحبان «قدرت» و «بصیرت» هستند. در برخی روایات نیز، یاران امام عصر علیه السلام به صاحبان «قدرت» و «بصیرت» توصیف شده‌اند.

۳. هشیاری و بصیرت

تعبیر روایت از حالت آگاهی و بصیرت یاران امام عصر علیه السلام تعبیر عجیبی است: «كالمصابيح كأنَّ في قلوبهم القناديل»؛ «آنان چونان چراغ‌هایند؛ انگار که در دل‌هایشان قندیل‌هایی روشن است».

آیا امکان‌پذیر است که ظلمت، قندیل را بشکند؟ هر چند که ظلمت قندیل را احاطه می‌کند؛ لیکن قدرت درهم شکستن آن را نخواهد داشت.

تیرگی شک و تردیدها هر چند مترکم گردد و فتنه‌ها پی در پی درآیند؛ ولی نمی‌تواند در روح و جان و هشیاری یاران امام نفوذ کند. از این رو آنان هنگامی که رهسپار می‌شوند، دچار شک نمی‌گردند و تردید نمی‌کنند و به قهقرا نمی‌روند و به پشت سر نمی‌نگرند. تعبیر روایت در این زمینه چنین است: «لا يشوبه شك في ذات الله»؛ «دل‌هایی که به شک در ذات خدا آلوده نشوند».

از این تعبیر فهمیده می‌شود که منظور امری غیر از شک است؛ ترکیبی از شک و یقین و یا لحظاتی از شک که حالت یقین را می‌شکافد و به نحوی به درون یقین نفوذ می‌کند؛ ولی در اندک مدتی در مقابل آن شکست می‌خورد و جا خالی می‌کند. چنین چیزی برای بسیاری از مؤمنان اتفاق می‌افتد؛ در حالی که هیچ

شکّی، یقین یاران امام را بر نمی‌آشوبید. یقین آنان ناب و خالص و به دور از شایبه شک و تردید است.

۴. عزم نافذ

این بصیرت، چنان عزم نافذی به آنان می‌بخشد که هیچ تردید و دودلی در آن راه ندارد. تعبیر از این عزم به «اخگر و پاره آتش» (الجمر)، تعبیری باشکوه و حکایتگر است. «اخگر» مادام که ملتهب و فروزان است، نفوذ می‌کند و می‌درد و «پاره آتش»، دلپسندترین تعبیری است که در باب نفوذ عزم می‌شناسیم. ما نمی‌دانیم که خدای تعالی، در روح و جان جوانان طالقان چه گنجینه‌هایی از هشیاری، یقین، عزم و نیرو قرار داده است! تعبیر وارد در این روایت، تعبیر غیرمأنوسی است. انگار که سخن از آنان، سخن از روی و جَد و شیفگی است: «زُبر الحديد كالمصاييح، كأنَّ في قلوبهم القناديل، اشدُّ من الجمر، رُهبانٌ بالليل، ليوتُّ بالنهان»؛ «[آنان] پاره‌های آهن‌اند، چون چراغ‌اند، انگار در دل‌هایشان قندیل‌هایی روشن است، نافذتر از پاره آتش، زاهدان شب و شیران روز».

گویا روایت از تمام توانایی‌های لغت، سودجسته تا امکان تعبیر از آگاهی، بصیرت، نیرومندی و عزم نافذ این جوانان را بیان کند.

۵. نیرومندی

در روایت، جوانان طالقان به [صاحبان] قدرت شگرف توصیف شده‌اند که تا کتون هیچ جوانی را بدان نیرومندی مشاهده نکرده‌ایم. در این عبارت تأمل کنید: «كأنَّ قلوبهم زُبر الحديد»؛ «گویی که دل‌هایشان پاره‌های آهن است».

آیا تا کتون کسی را دیده‌اید که بتواند تکه‌های آهن را در کف دست ذوب

کند، یا بشکند یا نرم سازد؟

«لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لِأَزَالُوهَا، لَا يَقْصِدُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ بِلَدَّةِ إِلَّا خَرَّبُوهَا كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعُقْبَانُ»؛ «اگر به کوه‌ها حمله‌ور شوند، آنها را متلاشی سازند، با پرچم‌هایشان آهنگ هیچ دیاری را نکنند، جز آنکه ویرانش سازند، گویی که عقابانند بر اسب‌ها».

این تعابیر از توانایی شگرفی حکایت می‌کند. این قدرت، از نوع قدرتی نیست که طاغوت‌ها از آن بهره‌مندند؛ بلکه فقط برخاسته از نیروی عزم و اراده و یقین است.

۶. شهادت طلبی

«يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَيَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛

«برای شهادت دعا می‌کنند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را در سر می‌پرورانند».

مرگ، پیرمردان نود یا صد ساله را دچار وحشت می‌سازد؛ در حالی که تمام لذت‌های زندگی و میل بدان‌ها را از کف داده‌اند... اما این جوانان - که در عنفوان جوانی به سر می‌برند - به این مرگ عشق می‌ورزند. عشق به شهادت از دو چیز سرچشمه گرفته و دارای دو نتیجه است.

این دو چیز - که منشأ عشق به شهادت در وجود انسان است - روی گردانی از دنیا و توجه به خدای تعالی است. اگر انسان با دوستی دنیا در دلش مقابله کند و خود را از بند آن رها سازد و فرییش را نخورد، بی‌گمان گام نخست را در این راه - که دشوارترین گام است - برداشته است. گام دیگر آن است که دل به محبت خدا دهد و شیفته یاد و عشق او باشد و صاحب چنین دلی، با تمام وجود به سوی خدا بازگردد.

برای این گروه، امور دنیوی اهمیتی ندارد. با دیگران در بازارها و اجتماعات حاضر می‌شوند؛ اما در دل از این امور غایب‌اند و دربارهٔ اینان اصطلاح «حاضر غایب» کاملاً مصداق می‌یابد.

این جنگجویان دلاور، عاشق مرگی هستند که مردم از آن می‌هراسند. شهادت را طلب می‌کنند و در آن لقای الهی را می‌جویند. اشتیاقشان به شهادت، مانند اشتیاق مردم به لذت‌های دنیا، بلکه برتر از آن است.

عده اندکی آنان را درک می‌کنند. انسان‌های غربی راهی برای درک آنان ندارند. غریبان گاهی عمل آنان را به «خودکشی»^۱ توصیف می‌کنند! حال آنکه کسی خودکشی می‌کند که از دنیا خسته شده و در زندگی به بن بست می‌رسد؛ ولی این جوانان درهای دنیا را به روی خود گشوده می‌یابند. دنیا به رویشان لبخند می‌زند و با تمام ظراوت و زیب و زیورهایش به سرشان سایه می‌افکند. بنابراین آنان از دنیا خسته نشده و در آن به بن بست نرسیده‌اند؛ بلکه از آن رویگردان شده و مشتاق لقای الهی‌اند.

غریبان، این جوانان را به «تروریسم» متهم می‌کنند؛ حال آنکه اینان تروریست نیستند و اگر می‌گفتند که اینان از ترور نمی‌هراسند، سخنی نزدیک‌تر به واقعیت بود.

روی گردانی از دنیا و عشق به لقای الهی، سرمنشأ عشق به شهادت و کشته شدن در راه خداوند است. آنچه که از عشق به شهادت حاصل می‌شود، عزم و نیرومندی است. رزمندهٔ بی‌باکی که می‌تواند خود را از [بند] دنیا آزاد سازد، چنان عزم و اراده و نیرویی در خود می‌یابد که دیگران از آن بی‌نصیب‌اند.

۱. آیا حدیث حاضر و غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

۲. کسانی که علیه منافع استکبار دست به عملیات شهادت طلبانه می‌زنند.

این عزم [قاطع] و توان [بالا] هیچ ارتباطی به اسباب قدرت مادی - که در جبهه مخالف موجود است - ندارد؛ هر چند که ما ضرورت وجود این اسباب و قدرت‌های مادی و اهمیت آنها را در ظهور امام علیه السلام و نزدیک تر شدن فرج آن حضرت، انکار نمی‌کنیم.

۷. تعادل شخصیت

از بارزترین نشانه این گروه، تعادل در شخصیت، بین دنیا و آخرت و بین قدرت و بصیرت است و همین راز نیرومندی و نفوذ آنان است. خدای تعالی این موازنه و تعادل را دوست دارد و افراط و تفریط و گرایش به چپ و راست را ناپسند می‌شمارد:

﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾^۱؛ «و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن».

خدای تعالی در مقام آموزش دعا به ما فرموده است:

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾^۲؛ «پروردگارا!

در این دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا کن».

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ

فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾^۳؛ «دستت را به گردنت زنجیر مکن (بخیل

مباش) و بسیار [هم] گشاده دستی منما که سرزنش شده و حسرت زده بر

جای مانی».

۱. قصص (۲۸) آیه ۷۷.

۲. بقره (۲) آیه ۲۰۱.

۳. اسراء (۱۷) آیه ۲۹.

تعادل بین خشوع و عبودیت برای خدا و فروتنی در مقابل مؤمنان و شدت و قاطعیت در مقابل کافران نیز از همین موازنه محسوب می‌شود: «أَدَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ اعْزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۱؛ «با مؤمنان، فروتن و بر کافران سرفرازند».

تعادل بین توکل بر خدا و تلاش و کار و برنامه‌ریزی نیز داخل در همین موازنه است. امیر مؤمنان علی علیه السلام برای «همام» جوانب این موازنه و تعادل در شخصیت «متقین» را چنین توصیف کرده است:

«فمن علامة احدهم أنك ترى له قوّة في دينٍ وحرماً في لپن وایماناً في یقین وحرصاً في علم وعلماً في حلم وقصداً في غنی وخشوعاً في عبادة وجمالاً في فاقة وصبراً في شدة وطلباً في حلال و نشاطاً في هدی و تحرجاً عن طمع يعمل الاعمال الصالحة وهو علی وجل، یُمنسى وهمة الشکر و یُصبح وهمة الذکر یسپت حذراً و یُصبح فرحاً، ... یمزج الحلم بالعلم والقول بالعمل ... فی الزلازل وقور و فی المکاره صبور و فی الرّخاء شکور ... نفسه منه فی عناء و الناس منه فی راحة»^۲؛

«از نشانه‌های یکی از آنان این است که در کار دین نیرومندش بینی و پایدار، نرم‌خوی هشیار و در ایمان استوار، و در طلب دانش خریص و با داشتن علم بردبار و در توانگری میانه‌رو و در عبادت فروتن، و به درویشی نکویی نمودن، و در سختی شکیبایی کردن و جست‌وجوی آنچه رواست و شادمانی در رفتن راه راست و دوری گزیدن از طمع. کارهای نیک می‌کند و در هراس است. روز را به شب می‌رساند و در بند سپاس

۱. مائده (۵) آیه ۵۴.

۲. نهج البلاغه (ترجمه دکتر شهیدی)، خطبه ۱۹۳، ص ۲۲۶؛ نهج البلاغه (فیض الاسلام)، خ ۱۸۴، ص ۶۱۱.

است. بامداد می‌کند ذکرگویان، شب را به سر می‌برد ترسان، و روز می‌کند شادان ... بردباری را با دانش در می‌آمیزد و گفتار را با کردار ... به هنگام دشواری‌ها بردبار است و در ناخوشایندها پایدار و در خوشی‌ها سپاسگزار ... نفس او از او در رحمت است و مردم از وی در راحت».

این موازنه از ویژگی‌های بارز، در شخصیت یاران امام عصر علیه السلام است.

۸. زاهدان شب، شیران روز

عبارت «رهبان باللیل، لیوث بالنهار» در روایت پیشین به چنین موازنه‌ای اشاره کرده است. در ساختار شخصیت انسان، شب و روز، نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کنند. گردش شب و روز، یک گردش تکاملی است. هر کدام از آنها، دیگری را کامل می‌کند و به ناچار با مشارکت یکدیگر در بنای شخصیت انسان مؤمن دعوتگر و مجاهد نقش دارند.

اگر تهجد و عبادت در شب نباشد، انسان در رویارویی با گردنه‌های دشواری، استواری لازم را نمی‌یابد و از ادامه حرکت در راه پرخاری که در طی روز باید پیماید، باز می‌ماند. همچنین اگر حرکت در «روز» نباشد، «شب» یار و همراه خود را از عمل به وظیفه دعوتگری به سوی خدا در اجتماع باز می‌دارد و انسان دومین نقش خود را در زندگی دنیا پس از عبادت خدا، که دعوت به سوی عبودیت او است، از کف می‌دهد.

قرآن کریم بر تأثیر شب در ایجاد آمادگی در انسان‌ها به منظور دعوت به سوی خدا و کوشش در این راه تأکید دارد. در آغازین روزهای رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوره مبارک «مزمّل» بر آن حضرت نازل شد. در این سوره خدای تعالی از پیامبرش خواسته است تا شبانگاهان، خود را برای تحمّل «قول

ثقیل»^۱ در روز، آماده سازد:

«يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً نَصْفَهُ أَوْ انْقِصْ مِنْهُ قَلِيلاً
أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلاً إِنَّ
نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحاً
طَوِيلاً»^۲

«ای جامه به خود پیچیده! شب را برخیز، مگر اندکی. نیمی‌اش را یا کمی از نیم بکاه یا بر آن بیفزای و قرآن را آرام و با درنگ بخوان. ما بر تو سخنی گران القا می‌کنیم. که خیزش شب، به اثر سخت‌تر است و به گفتار استوارتر که تو را در روز، آمد و شدی دراز است.»

تعبیر از شب به «ناشته»، دقیق و گویا است. شب، انسان را می‌سازد و او را آماده انجام دادن کارهای بزرگ می‌کند و شخصیت وی را صیقل می‌دهد. واژه «قیلاً»؛ یعنی، سخن و یاد خدا.

امیرمؤمنان علی علیه السلام دو بخش از زندگی پرهیزگاران را چنین توصیف کرده است:

«أَمَّا اللَّيْلُ فَصَاقُونَ أَقْدَامَهُمْ ثَالِثِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَ تَرْتِيلاً.
يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا
تَشْوِيقٌ رَكُّوا إِلَيْهَا طَمَعاً وَ تَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً وَظَنُّوا أَنَّهَا
نَضْبٌ أَعْيُنِهِمْ، وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَضَعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ
قُلُوبِهِمْ وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ
خَائِفُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ وَ
أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ. وَأَمَّا

۱. کنایه از دریافت وحی الهی.

۲. مزمل (۷۳) آیات ۱-۷.

النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ، قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحِ،
يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيُحْسِبُهُمْ مَرْضَى وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَيَقُولُ:
قَدْ خَوْلَطُوا وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ»^۱

«چون شب شود برپا ایستاده، آیات قرآن را با تأمل و اندیشه می خوانند و با خواندن و تدبیر در آن، خود را اندوهگین می سازند و به وسیله آن به درمان درد خویش کوشش دارند. پس هرگاه به آیه ای برخوردند که به شوق آورده و امیدواری در آن است، به آن طمع نموده و باشوق به آن نظر کنند، آن سان که گویی پاداشی که آیه از آن خیر می دهد، در برابر چشم ایشان است و آن را می بینند. هرگاه به آیه ای برخوردند که در آن بیم دادن است، گوش دل های خویش بدان نهند، چنان که گویا شیون [اهل] دوزخ در بیخ گوش های ایشان است. [در پیشگاه الهی برای رکوع] قد خم می کنند و [برای سجود] پیشانی ها و کف ها و زانوها و اطراف قدم هایشان را بر روی زمین می گسترانند، از خدای تعالی آزادی خویش را [از عذاب رستاخیز] درخواست می کنند. اما در روز، دانشمندانی خویشان دار و نیکوکارانی پرهیزگارانند. ترس [از خدا] آنان را چون تیر پیراسته لاغر و تزار کرده است. چون کسی بدان ها نگردد، پندارد بیمارند، اما آنان بیمار نیستند، و گوید خرده هایشان آشفته است، [اما] موجب آشفته گی ایشان کاری است بزرگ».

شب و روز دو نیمه زندگی انسان اند که یکدیگر را تکمیل می کنند. شب را دولتی و دولتمردانی است و روز را دولتی و دولتمردانی. دولتمردان روز، بدون قیام شب به نتیجه نمی رسند و دولتمردان شب، بدون تلاش روز، در دعوت مردم به بندگی خدا و حاکمیت دین حق موفق نخواهند بود.

۱. نهج البلاغه (ترجمه شهیدی)، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

یاران امام عصر علیه السلام هم مردان شب‌اند و هم مردان روز و خداوند بدیشان دولت شب و روز هر دو را عنایت فرموده است:

سَمَةِ الْعَبِيدِ مِنَ الْخَشْوَعِ عَلَيْهِمْ

بِسْمِهِ أَنْ ضَمَّتْهُمْ الْأَسْوَاحُ

فَإِذَا تَبَرَّجَلْتَ الضُّحَى شَهِدْتَ لَهُمْ

بِضِيقِ الْقَوَاضِ أَنْهُمْ أَحْرَارُ

نشان بندگی بندگان از خشوع آنان هویداست

خدا را اگر سپیده‌دمان بدیشان ضمیمه شود

و هنگامی که بامداد برآید، گواهی دهد

ببسرقتیغ‌ها که آنان آزاد مردانند

اگر آنان مردان دولت شب نبودند، به تنهایی قدرت رویارویی با گردنکشان زمین را نداشتند و اگر مردان روز نبودند، قادر به تطهیر زمین از آلودگی شرک و برپایی توحید و عدل نبودند. همچنین اگر آنان از مردان روز نبودند، در زندگی مردم به توحید و عدل حکم نمی‌کردند و نیز اگر از مردان شب نبودند، دچار غرور شده و از صراط مستقیم منحرف می‌شدند.

دو مرحله یا دو نسل؟

ما در مقابل دو نسل قرار داریم: نخست، نسلی که شاهد سقوط و فروپاشی تجربه سوسیالیسم مارکسیستی و تجربه دموکراسی سرمایه‌داری [غربی] است و زمین را مهیای ظهور امام عصر (عج) خواهد ساخت. اینان همان «زمینه‌سازان» هستند. دوم، نسلی که به یاری امام علیه السلام بر می‌خیزد و پیش روی او نبرد می‌کند. اینان همان «انصار» اند.

آیا اینان تنها دو نسل محسوب می‌شوند یا آنکه دو نسل و دو مرحله از تاریخ

هستند؟ ما [به درستی] نمی‌دانیم؛ لیکن بعید است که چنین اقدام بزرگی تنها در یک نسل سامان پذیرد.

بایسته‌های انتظار

ما اکنون در دوران انتظار به سر می‌بریم که درازدامن‌ترین مرحله در تاریخ اسلام است. به راستی مهم‌ترین بایسته‌ها و مسؤولیت‌های این مرحله چیست؟ آنچه در پی می‌آید خلاصه‌ای از این بایسته‌ها و مسؤولیت‌ها است:

۱. آگاهی

آگاهی بر چند گونه است:

الف. بینش توحیدی، و اینکه تمام هستی از خدا و همه چیز در کف قدرت او است. خدا بر هر کاری توانا و همه چیز در آسمان و زمین، تحت فرمان او است و از خود هیچ اختیاری ندارد.

ب. آگاهی به وعده الهی در شرایط سخت سیاسی و مرحله ضعف و ناکامی و در شرایط سقوط. یکی از دشوارترین کارها در چنین عصری، آن است که انسان به درک این سخنان خدای متعال نایل آید:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱

«سست مشوید و اندوه نخورید، شما برترید، اگر مؤمن باشید».

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ

أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۲؛ «ما

می‌خواهیم، بر آنان که در زمین خوارشان کرده‌اند منت نهیم و آنان را

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۳۹.

۲. قصص (۲۸) آیه ۵ و ۶.

پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم و در زمین قدرتشان دهیم».

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱؛ «همانا در زبور، پس از آن یادکرد، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَا غُلْبَةَ لَنَا وَلَا لَكُمْ إِلَّا مَن يَشَاءُ﴾^۲؛ «خداوند مقرر کرده است که حتماً من و فرستادگانم هر آینه پیروز خواهیم شد».

﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ﴾^۳؛ «هر آینه خدا هر که را یاری اش کند، یاری می کند».

ج. آگاهی به نقش انسان مسلمان در روی زمین، که عبارت است از سرپرستی، گواهی دادن و رهبری بشریت [به سوی خیر و فلاح]. خدای تعالی می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^۴؛ «این چنین شما را مردمی میانه [رو] قرار دادیم تا خود بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد».

د. آگاهی به نقش دین اسلام در زندگی بشری، در از میان برداشتن فتنه و امیال نفسانی از مسیر دعوت حق:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾^۵؛ «یا آنان

۱. انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۵.

۲. مجادله (۵۸) آیه ۲۱.

۳. حج (۲۲) آیه ۴۰.

۴. بقره (۲) آیه ۱۴۳.

۵. همان، آیه ۱۹۳.

بجنگید تا آشوبی نباشد و دین از آن خدای شود.»

ه. آگاهی به سنت‌های [رایج] الهی در تاریخ و اجتماع و ضرورت آمادگی، زمینه‌سازی، حرکت و فعالیت در ضمن این سنن و محال بودن گذر از آنها. بر این اساس خداوند فرمان داده است تا مسلمانان در خود، آمادگی‌های لازم برای ورود در این مبارزه قاطع و سرنوشت‌ساز ایجاد کنند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ «تا می‌توانید در مقابل دشمنان نیرو مهیا کنید».

۲. امیدواری

در صورتی که انسان به برآورده شدن وعده‌های خداوند و قدرت و اقتدار او امیدوار باشد؛ بی‌گمان این امید پایان‌ناپذیر بوده و صاحبش تا کام نخواهد شد. به همین دلیل مسلمان، نیرو و توان خود را به نیرو و قدرت الهی پیوند می‌زند (اعتصام بحبل الله) و هر که چنین کند، نیرو و اقتدارش پایان‌ناپذیر خواهد بود.

۳. مقاومت

مقاومت، نتیجه امیدواری است. غریقی که گروه نجات را از دور می‌نگرد که به سوی او در حرکت است، بر امواج آب غلبه خواهد کرد و برای این کار در خود نیرویی شگرف خواهد یافت.

۴. حرکت

حرکت، همان امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به سوی خدا، آماده‌سازی زمین برای ظهور امام عصر علیه السلام و برپایی دولت جهانی او و ایجاد آمادگی‌های پیشینی، ایمانی و تشکیلاتی و توانایی در نسل مؤمنی است که به یاری امام و زمینه‌سازی ظهورش قیام کنند.

۵. دعا برای ظهور امام

تردید نیست که دعا به همراه حرکت و فعالیت و در کنار امر به معروف و نهی از منکر، از عوامل نزدیک ساختن ظهور امام زمان علیه السلام است. دعاهای زیادی در باب ظهور امام و ثواب انتظار رسیده است. یکی از دعاهایی که مؤمنان، آن را می‌خوانند و تکرار می‌کنند، دعای زیر است:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحِجَّةُ ابْنُ الْحَسَنِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تَسْكُنَهُ أَرْضُكَ طَوْعًا وَتَمَتَّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».

در دعای «افتتاح» این شکایت تلخ و این دعای دلپذیر را می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّزُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَاهْلَهُ وَتَذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَاهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ... اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتْنَا - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَغَيْبَتَهُ وَلَيْتْنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهَرَ الزَّمَانَ عَلَيْنَا»؛

«خدایا! ما از تو امید داریم آن حکومت کریمی را برقرار سازی و به سبب آن اسلام و مسلمین را عزت بخشی و نفاق و اهل آن را ذلیل گردانی و ما را در آن، از دعوت‌کنندگان به طاعت خویش و از رهبران راه هدایت قرار دهی و کرامت دنیا و آخرت را به ما روزی فرمایی ... خدایا! از نبود پیامبران - که درود تو بر او و خیاندانش باد - و غیبت ولی‌مان و فرونی دشمن‌مان و کمی عددمان و زیادی فتنه‌هایی که بر ما فرود می‌آید و ناسازگاری زمانه، به تو شکوه می‌کنیم».

انتظار مطلوب

انتظار بر دو گونه است: انتظار آگاهانه و مطلوب، و انتظار نامطلوب. دومی، همان مترصد بودن علامت‌های ظهور، مانند صدای آسمانی (صیحه)، فرو رفتن در زمین (خسف)، ظهور سفیانی و دجال است. ما این علایم را نفی نمی‌کنیم و در این باره روایات زیادی در مجموعه روایات «ملاحم» آمده است. هر چند این روایات تا کنون مورد پژوهش سندی به صورت دقیق علمی قرار نگرفته است؛ اما از قبل بر درستی برخی از آنها تأکید می‌کنیم. لیکن در اینجا بر شیوه «مترصد بودن» در معنای انتظار، انتقاد داریم. به نظر ما این شیوه، امت را از عمل به وظایفی که در دوره انتظار بر دوش دارد، منحرف می‌سازد و از شیوه انتظار صحیح باز می‌دارد.

اولی، همان «انتظار مطلوب» است. در چنین انتظاری، هم فعالیت و حرکت و امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و هم دعوت به سوی خدا و جهاد. این، از زمینه‌های اساسی ظهور امام عصر علیه السلام است؛ زیرا ظهور او با زنجیره‌ای از سنت‌های الهی در جامعه و تاریخ ارتباط دارد و این سنت‌ها جز با فعالیت و حرکت، تحقق نمی‌یابند.

علامت‌های ظهور در روایات، اجمالاً صحیح هستند؛ اما به نظر ما محدود به زمان خاصی نیستند و در روایات نیز به صراحت وارد شده که تعیین کنندگان وقت (وقاتون) را تکذیب کنید.

عبدالرحمن بن کثیر می‌گوید: ما نزد امام صادق علیه السلام بودیم که مهزم وارد شد و به امام عرض کرد: قربانت شوم، درباره این حادثه‌ای که ما انتظار آن را می‌کشیم (ظهور امام عصر علیه السلام) بفرمایید کی اتفاق می‌افتد؟ امام علیه السلام فرمود:

۱. آنان که زمان خاصی را برای ظهور حضرت حجت علیه السلام پیش‌بینی می‌کنند. (مترجم)

«یا مهزَم! کذب الوقتون و هلك المستعجلون»^۱؛ «ای مهزَم! آنان

که [برای این امر] وقت مشخص می‌کنند، دروغ می‌گویند و آنان که

[تحقق آن را] پیش از موعدش می‌جویند، هلاک می‌شوند».

فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: آیا برای این امر (ظهور حضرت)

زمان خاصی است؟ فرمود: «کذب الوقتون»^۲؛ «دروغ گفته‌اند آنان که زمان خاصی

را مقرر کرده‌اند».

بنابراین، مقصود از بیان علامت‌ها، مشخص کردن دقیق زمان ظهور امام

عصر علیه السلام نیست. درست آن است که بگوییم اینها به اعمال ما ارتباط دارد. بلکه

«خسف» و «صیحه» [مثلاً] از علامت‌های ظهور است؛ لیکن عمل ما، تحقق این

امور را نزدیک یا دور می‌سازد.

این تصحیح و توجیه در تفسیر مفهوم ظهور، ضروری است که از آن به

«انتظار مقبول و موجه» یاد شود. در این باره توجه به سه نکته بایسته است:

یک. تصحیح مفهوم انتظار

امروز در عصری زندگی می‌کنیم که در آن بحث‌های زیادی در مورد ظهور

امام عصر علیه السلام رد و بدل می‌شود. در عصرهای تاریخی دور و نزدیک خودمان،

دوره‌ای را سراغ نداریم که مردم به گستردگی امروز، از ظهور امام علیه السلام و دولت او

سخن گفته و توجه نشان داده باشند. بنابراین، «انتظار» از مشخصه‌های بارز عصر

ما است. اما متأسفانه اصلاح و ارشادی در سطح عموم دربارهٔ مسألهٔ انتظار

صورت نگرفته است! جوانان ما مسألهٔ ظهور امام عصر علیه السلام و علایم ظهور او را،

صرفاً در لابه‌لای کتاب‌ها می‌جویند. چنین رویکردی صحیح نیست؛ بلکه

۱. الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. همان.

درست آن است که ظهور امام و انقلاب جهانی به رهبری او را در متن زندگی سیاسی و اجتماعی خودمان جست و جو کنیم.

علامت‌های ظهور امام علیه السلام به میزانی که ما در متن زندگی سیاسی و فرهنگی معاصر - در آگاهی، مقاومت، وحدت کلمه، انسجام سیاسی، فداکاری، توانایی‌های انقلابی و سیاسی و تبلیغاتی مان - می‌یابیم، در کتاب‌ها بیان نمی‌شود. شیوه جوانان ما در پژوهش از نشانه‌های ظهور امام علیه السلام از لابه‌لای کتاب‌ها، شیوه‌ای کاملاً منفی است. باید مفهوم انتظار را تصحیح کنیم و آن را به سمت مثبت جهت دهیم. فرق دو مفهوم این است که مفهوم نخست، نقش انسان را در مسأله انتظار، منفی جلوه گر می‌سازد؛ اما مفهوم دوم، این نقش را در روند ظهور امام علیه السلام مثبت و فعال و مرتبط با زندگی و وضعیت سیاسی و انقلابی و درد و رنج ما قرار می‌دهد.

معمر بن خلاد از حضرت ابی الحسن علیه السلام در تفسیر سخن خدای تعالی «الم، أحسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون»^۱ نقل کرده است:
«یفتنون كما یفتن الذهب، ثم قال: یخلصون كما یخلص الذهب»^۲؛ «[مردم] آزمایش می‌شوند، همان‌طور که طلا آزمایش می‌شود. سپس فرمود: ناخالصی مردم گرفته می‌شود، چنان‌که طلا را خالص می‌سازند».

منصور صیقل می‌گوید: من و حارث بن مغیره نشسته بودیم و [درباره ظهور امام عصر علیه السلام] با هم سخن می‌گفتیم که امام صادق علیه السلام سخنان ما را شنید. آن حضرت به ما فرمود:

۱. «الف، لام، میم، آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، زها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟»؛ عنکبوت (۲۹) آیه ۱ و ۲.
۲. الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۶۱.

«فی ایّ شیءٍ انتم هاهنا؟ هیئات لا واللّٰه لا یكون ما تمدّون الیه
اعینکم حتّٰی تمیزوا»؛ «برای چه اینجا نشسته اید؟ دریغ! نه به خدا
قسم آنچه که انتظارش را می کشید، واقع نخواهد شد، مگر آنکه متمایز
(آزمایش) شوید».

منصور از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«یا منصور! انّ هذا الامر لا یأتیکم الاّ بعد اّیاس، لا واللّٰه حتّٰی
یمیزوا، لا واللّٰه حتّٰی یشقی من یشقی ویسعد من یسعد»؛ «ای
منصور! ظهور امام علیه السلام واقع نمی شود، مگر پس از ناامیدی. نه به خدا
مگر آنکه متمایز شوند، نه به خدا مگر آنکه شقی و نیک بخت هر دو
خود را نشان دهند».

بنابراین، ارتباط ظهور امام عصر علیه السلام با علم، زندگی، گرفتاری و درد،
نیکبختی و بدبختی مابیشتر از ارتباط آن با نشانه های کیهانی ذکر شده در کتاب ها
است و این، مفهومی است که باید با ژرف اندیشی و روشنگری به آن بنگریم.

دو. منتظر کیست؟

براساس مفهوم ذکر شده، مسأله برعکس می شود و امام علیه السلام منتظر حرکت و
مقاومت و جهاد ما خواهد بود؛ نه ما منتظر ایشان. مسأله ظهور امام علیه السلام هنگامی
که با واقعیت های سیاسی و انقلابی ما مرتبط باشد، بی گمان این ماییم که این
واقعیت ها را تحقق می بخشیم. بنابراین می توانیم دو گونه عملکرد در این رابطه
بروز دهیم: یا آنکه با اقدام، حرکت، اتحاد، نظم تشکیلاتی، فداکاری و امر به
معروف، زمینه قیام آن حضرت را فراهم سازیم و یا آنکه کار را به عهده دیگران

گذاشته و خود از هرگونه اقدامی شانه خالی کنیم و از رویارویی با مسئولیت‌ها بگریزیم.

سه. ارزش انتظار

برای مفهوم مثبت و مقبول «انتظار»، منابع اسلامی، ارزش و اهمیت زیادی داده است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «افضل اعمال اُمّتی الانتظار»^۱؛ «برترین اعمال امت من انتظار است» و «انتظار الفرج عبادة»^۲؛ «انتظار فرج، خود عبادت است».

در حدیث دیگری آمده است: «المنتظر لا أمرنا كالمشحط بدمه»^۳؛ «کسی که انتظار امر ما را بکشد (منتظر ظهور باشد)، چونان کسی است که [در راه خدا] به خون خود در غلتیده باشد».

این ارزش بزرگی که در روایات برای انتظار بیان شده، با تصور مثبت از این معنا تناسب دارد و از تصور منفی انتظار به معنای «مترصد بودن» بسیار دور است.

۱. الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۶۹.

۲. همان.

۳. همان.

فصل دوم:

پیوند «حرکت» و «انتظار»

حرکت و انتظار

ارتباط دو سویه‌ای میان حرکت و انتظار موجود است. پیش از این درباره پیوستگی انتظار به «حرکت» سخن گفتیم و هم‌اکنون از وابستگی «حرکت» به «انتظار» سخن خواهیم گفت.

اقدام انقلابی

«اقدام انقلابی» آمیزه‌ای از تخریب و ساختن است؛ از این رو با چالش، مقاومت و سختی همراه است. اگر انقلاب، فقط ساختن بود - بی هیچ انهدامی - نیاز به این همه زحمت و تلاش نبود. چون انهدام بر رژیم سیاسی فاسد موجود وارد می‌شود؛ در نتیجه با سختی‌های فراوانی همراه است. زیرا هر رژیمی، بهره‌بردارانی دارد که از آن نفع می‌برند و دفاع می‌کنند.

دعوت به توحید، یک دعوت انقلابی است؛ از این رو چنین دعوتی با «جهاد و جنگ» همراه است:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كَلَهُ لِلَّهِ»؛ «و با

آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدای گردد».

بدون از میان برداشتن فتنه‌ها و موانع بزرگی که بهره‌وران رژیم سیاسی شرک‌آلود ایجاد کرده‌اند، امکان ندارد دعوت به توحید راهی به زندگی مردم

بگشاید. از طرف دیگر، از میان برداشتن فتنه نیز بدون جهاد و مبارزه، امکان پذیر نیست؛ زیرا توحید (نظام توحیدی) در خلأ سیاسی و اجتماعی استقرار نمی یابد؛ بلکه جایگزین شرک می شود و دعوت به خدا، جز با نابودی شرک صورت نمی پذیرد.

بهای اقدام انقلابی

برپا دارندگان شرک و رهبران آن، از تمام توان خود برای مبارزه با حرکت توحیدی و برانگیختن فتنه ها و ایجاد موانع در مسیر دعوتگران به خدا، بهره می برند. دعوت به توحید نیازمند از بین بردن تمام این فتنه ها و رویارویی با همه این موانع و مبارزه با رژیم شرک است.

رویارویی با موانع و مبارزه با کبان شرک، هزینه جانی و مالی زیادی به دعوتگران به سوی خدای تعالی و نزدیکان آنان تحمیل می کند و خسارت های سنگینی را در پی دارد.

تکلیف به حرکت

قرآن با توجه به این عوامل، در تکلیف مردم به حرکت، اهتمام ویژه ای نشان داده است. اگر این رنج ها و مشقت ها در حرکت توحیدی نبود، این همه تأکید وجهی نداشت:

﴿قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾^۱؛ «خاضعانه برای خدا به پا خیزید».

﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ﴾^۲؛

«به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند بازدار و بر آسبی که بر تو وارد

۱. بقره (۲) آیه ۲۳۸.

۲. لقمان (۳۱) آیه ۱۷.

آید شکیباً باش.»

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ﴾^۱؛ «پس همان گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن.»

﴿أُدْعِ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾^۲؛ «به راه پروردگارت دعوت کن.»

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾^۳؛ «به نام پروردگارت بخوان.»

﴿جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾^۴؛ «با کافران و منافقان جهاد کن.»

﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۵؛ «و در راه خدا جهاد کنید.»

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۶؛ «سبکبار و گران بار بسیج شوید و با مال و جانانتان در راه خدا جهاد کنید.»

﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ﴾^۷؛ «و هر کجا به ایشان دست یافتید، آنان را بکشید.»

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾^۸؛ «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید.»

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾^۹؛ «و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند.»

۱. هود (۱۱) آیه ۱۱۲.

۲. نحل (۱۶) آیه ۱۲۵.

۳. علق (۹۶) آیه ۱.

۴. توبه (۹) آیه ۷۳.

۵. بقره (۲) آیه ۲۱۸.

۶. توبه (۹) آیه ۴۱.

۷. بقره (۲) آیه ۱۹۱.

۸. بقره (۲) آیه ۱۹۰.

۹. انفال (۸) آیه ۳۹.

تمام اینها آموزه‌های انقلابی در راستای تغییر وضع موجود و نشانیدن توحید به جای شرک و از بین بردن فتنه‌ها و رفع موانع از مسیر دعوت به سوی خداوند است.

ضعف انسان

انسان از انجام چنین مسئولیت دشواری، احساس ناتوانی می‌کند و در وجود خود، قدرتی برای رویارویی با تمام این موانع و مشکلات نمی‌یابد. نبرد بین دو جبهه توحید و شرک، شدید و ویرانگر است؛ از این رو انسان به تنهایی یا با کمی مؤمنان، در برخورد با این جبهه، احساس ضعف کرده و چنین کاستی را می‌پذیرد و از رو در روی عقب‌نشینی می‌کند؛ مگر آنکه خدای تعالی او را حفظ کند.

پذیرش عوامل ضعف در نفس انسان، نخستین مشکلی است که فعالان در راه خدا با آن مواجه‌اند. این ضعف به شکل هراس از طاغوت و دستیاران او، درماندگی از ادامه راه، یأس از سودمندی استمرار آن، عافیت‌جویی و راحت‌طلبی و یا تمامی این عوامل بروز می‌کند و آنان که از ادامه مسیر ناتوانند و در راه می‌مانند، فراوان هستند.

رهایی از سقوط

در اینجا بایسته است از اسباب و عواملی که ما را در طی این مسیر، از سقوط حفظ می‌کند و از وسوسه‌های شیطانی و ضعف درونی خودمان باز می‌دارد، سخن بگوییم. وسایل حفظ و مصونیت در زندگی فعالان بسیار است. مهم‌ترین آنها چهار عامل است که قرآن کریم از آنها یاد کرده است: ۱. استعانت از صبر و صلاة؛ ۲. ولا؛ ۳. میراث؛ ۴. انتظار.

عوامل رستگاری:

یک. استعانت از صبر و صلاة (نماز و روزه)

خدای تعالی می فرماید: «استعینوا بالصبر والصلوة»^۱؛ «از شکیبایی و نماز یاری جوید» و «یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر والصلوة»^۲؛ «ای مؤمنان! از شکیبایی و نماز یاری جوید».

خداوند در سوره «هود»، قلب رسولش را در وسط میدان کارزار با سران شرک در جزیره العرب با بیان قصه مسیر توحید، نیرو می بخشد و بعد از بررسی اجمالی این مسیر طولانی، به وی می فرماید:

«فاستقم كما أمرت ومن تاب معك ولا تطغوا انه بما تعملون بصير ولا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار وما لكم من دون الله من اولياء ثم لا تنصرون واقم الصلوة طرقي النهار وزلفاً من الليل ان الحسنات يذهبن السيئات ذلك ذكرى للذاكرين واصبر فان الله لا يضيع اجر المحسنين»^۳؛

«پس همان گونه که دستور یافته‌ای، ایستادگی کن و [همین طور] هر که با تو توبه کرده است، و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می دهید بینا است. به کسانی که ستم کرده‌اند، متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می رسد، و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود، و سرانجام یاری نخواهید شد. و در دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب، نماز را برپا دار؛ زیرا خوبی‌ها بدی‌ها را نیست می کند. این برای پندگیرندگان پندی است و شکیبا باش که خداوند پاداش

۱. بقره (۲) آیه ۴۵.

۲. بقره (۲) آیه ۱۵۳.

۳. هود (۱۱) آیات ۱۱۲-۱۱۵.

نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند.»

صبر، پایداری بر اساس سنت‌های الهی است و جنگ به موجب این سنت‌ها به وجود می‌آید. آن‌که دوست دارد پیروز این نبرد باشد، به ناچار باید این سنت‌ها را بشناسد و بر آنها پایداری ورزد و با قدرتی هم‌تراز به مقابله با آنها برخیزد. این مقابله نیز خود از سنت‌های الهی است.

مهیّا کردن نیرویی هم‌تراز با قدرت دشمن در صحنه نبرد، یا در میدان سیاست یا تبلیغات و... جزئی از صبر و پایداری است.

صبر و شکیبایی، بدین معنا نیست که انسان دشمنش را تحمل کند؛ بلکه به معنای مقاومت و پایداری در مقابل دشمن و عدم وازدگی و درماندگی در رویارویی با او است؛ تا آنجا که توان دفع و رفع او را با نیرویی برابر با توان وی بیابد. این، معنای مثبت صبر و شکیبایی است.

نماز، نمود ارتباط با خدا و یاد او است. انسان مسلمان در بحبوحه نبرد، باید از خدا و یاد وی بسیار کمک بگیرد و از وی عزم و نیرو بطلبد و قوایش را با قوای الهی استحکام بخشد. اگر انسان در میدان نبرد، از خداوند یاری بطلبد، دیگر از چیزی نخواهد ترسید و احساس ضعف نخواهد کرد و این، معنای صبر و صلاة است.

دو. ولا (همبستگی)

مسلمانان مانند پیکری واحدند که اعضای آن ارتباطی منسجم دارند که همان رابطه ولا (همبستگی) است. این امر، ولایت در خط افقی است؛ در مقابل ولایت خدا و رسول و اولیای امور که ولایت آنان در خط عمودی و در بافت جامعه اسلامی است.

قرآن به همین رابطه منسجم و هماهنگ - که افراد امت اسلامی را به یکدیگر پیوند می‌زند و از مجموع آنها توده‌ای مرتبط با هم پدید می‌آید - اشاره دارد:

«والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعضی»^۱؛ «و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند».

این «ولا»، دوستی، همیاری، همبستگی، همزیستی، تعاون، سازش و خیرخواهی را شامل می‌شود. امتی که با چنین پیوندهای مستحکمی به یکدیگر مرتبط باشند، ملتی توانمند و یکپارچه در میدان مبارزه خواهند بود. خدای تعالی به سبب مصلحتی، پایه ارتباط میان این امت را بر اساس ولا - که از مستحکم‌ترین پیوندها در خانواده‌ای واحد است - قرار داده است.

از آنجا که نخستین وظیفه امت اسلامی، رویارویی و درگیری در میدان مبارزه است، به ناچار می‌باید از ساختار داخلی مستحکم و یافت استواری برخوردار باشد تا بتواند در برابر وحشی‌گری‌های نبرد سرتوشت‌سازی که در آن وارد شده است، پایداری ورزد.

بدون این ولای مستحکم - که تک تک مردم مسلمان در آن به تقویت یکدیگر بر می‌خیزند - امت اسلامی قدرت ایستادگی در مقابل جبهه کفر و تفاق را در این نبرد سرتوشت‌ساز نخواهد داشت.

این امت، با وحدت کلمه، به ریسمان الهی چنگ می‌زند و در رویارویی با سران کفر، مجموعه و خانواده واحدی می‌شود: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا»^۲؛ «و همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده مشوید».

در این آیه، خدای متعال امت اسلامی را به چنگ زدن به ریسمان الهی در میدان مبارزه فرمان می‌دهد. البته این اعتصام باید از جانب همه و به طور جمعی باشد؛ زیرا طبیعت مبارزه چنین است که هر یک از دو طرف درگیری، تمام نیرو و امکانات خود را به کار می‌گیرد. نیروی امت اسلامی نیز در دو چیز خلاصه

۱. توبه (۹) آیه ۷۱.

۲. آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.

می‌شود؛ پناه بردن به خدا و اجتماع و یکپارچگی آنان.

سه. میراث

اعضای این خانواده باید ریشه‌های تاریخی خود را به یاد آورند. بی‌گمان شناخت چنین اصالت و هویت تاریخی، در هنگامهٔ نبرد، به آنان نیرو، صلابت، ثبات و استحکام چند برابر خواهد بخشید.

حرکت اسلام در تاریخ، حرکت بی‌ریشه‌ای نیست؛ بلکه از حرکت تمام انبیا - از آدم تا خاتم - نشأت گرفته است.

حرکتی که دارای چنین عمق و ریشه‌ای است و در درازنای ده‌ها قرن، در مقابل مکر و دسیسه‌های مشرکان ثابت قدم مانده، سزاوار آن است که در این معرکه نیز ثابت قدم بماند و شایستگی و صلاحیتش را حفظ کند. بی‌گمان خانوادهٔ توحید، شجرهٔ طیبه‌ای است در زمین که: «اصلها ثابت و فرعها فی السماء»؛ «ریشه‌اش ثابت و شاخه‌هایش برافراشته بر آسمان است».

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^۱؛ «آیات پدیدى خدا چگونه مثل زده: سخن پاک مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است؛ میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد و خدا مثل‌ها را برای مردم می‌زند، شاید که آنان پند گیرند».

شُرک نیز، یک خانواده است، جز آنکه بریده و بی‌ریشه است: ﴿اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار﴾^۲؛ «از روی زمین کنده شده و قراری ندارد».

۱. ابراهیم (۱۴) آیه ۲۴ و ۲۵.

۲. همان، آیه ۲۶.

برای کسانی که به خدا دعوت می‌کنند، بایسته است ریشه‌ها، عمق و اصالت تاریخی خود و نیز پیوندشان با صدیقان، صالحان، را کعان، ساجدان، ذاکران و دعوتگران به سوی خدا را به یاد آورند. به همین جهت، بر امام حسین علیه السلام به سبب میراث بزرگی که از پدران خود - آدم، نوح، ابراهیم و رسول خدا - به ارث برده است، سلام و درود می‌فرستیم و می‌گوییم: «السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله، السلام عليك يا وارث نوح نبي الله، السلام عليك يا وارث ابراهيم خليل الله».

بسیار مهم و بایسته است که در میدان نبرد، انسان این ریشه‌داری و اصالت را یاد آورد؛ زیرا وی را در میانه این نبرد خسارت‌بار، مصون و محفوظ داشته و تقویت خواهد کرد.

چهار. امید و انتظار

انتظار، چهارمین عاملی است که انسان را در حرکت، یاری می‌دهد. انتظار، امید را در درون انسان برمی‌انگیزد و امید توانایی مقاومت و حرکت را به وی می‌بخشد. غریقی که منتظر رسیدن گروه نجات است، بی‌گمان چندین برابر کسی که آمیدی به نجات ندارد، از خود استقامت نشان می‌دهد.

ایمان به «وراثت زمین به وسیله صالحان» و «امامت مستضعفان مؤمن» و اینکه «عاقبت از آن متقین» است، به صالحان و تقواییشان، ثبات و قدرت بیشتری بخشیده و در میدان نبرد، آنان را ثابت قدم خواهد داشت. همچنین قدرت رویارویی با مشکلات و مبارزه با گردنکشان و مستکبران را در سخت‌ترین شرایط برای آنان فراهم خواهد ساخت. چنین ایمان و اعتقادی، از شکست و فروپاشی آنان در شرایط سخت و دشوار، جلوگیری خواهد کرد.

بدین جهت است که قرآن کریم بر این حقیقت - «عاقبت از آن تقواییشان

است»^۱ - تأکید می‌ورزد و به وراثت زمین به وسیله صالحان و شایستگان اقرار می‌کند: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲؛ «در حقیقت، در زبور پس از آن یاد کرد، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

به سبب اهمیت این حقیقت و بایستگی تأکید بر آن و بنای اندیشه اسلامی بر آن، خدای متعال آن را در «ذکر» و «زبور»، یادآوری کرده است. خداوند امامت مستضعفان و سرپرستی آنان را در سیر تمدن انسانی، تثبیت فرموده، و این وعده پروردگار و اراده حتمی او است که پس از فراخواندنشان به ایمان و عمل صالح، درخواستشان را پذیرفت؛ چنان که فرمود:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۳؛ «وخواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم و در زمین قدرتشان دهیم».

این دو آیه، اگرچه در مسأله داستان موسی عليه السلام و فرعون و هامان وارد شده است؛ اما اراده الهی در باب مستضعفان محروم، مطلق است و به چیزی جز استجاب امری که خدای تعالی، مؤمنان را به سوی آن دعوت کرده (ایمان و عمل صالح)، مقید نشده است.

وعده الهی بر امامت مستضعفان در زمین، به مؤمنان مستضعف نیرو، اطمینان، آرامش، استقامت و شکیبایی بر مشکلات مبارزه، و در ناراحتی‌ها نیروی

۱. اعراف (۷) آیه ۱۲۸.

۲. انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۵.

۳. قصص (۲۸) آیه ۵ و ۶.

مقاومت بخشیده و در میدان نبرد ثابت قدم می‌دارد.

انتظار حقیقی برای نجات، امید را در روحیه دلاوران عرضه‌های نبرد، برمی‌انگیزد؛ [چنان‌که] در رویارویی با فرعون و هامان، موسی بن عمران علیه السلام قوم خود را با وعده الهی و انتظار فرج و کمک از سوی خدای بلندمرتبه، نیرو بخشید:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، قَالُوا أَوْذَيْنَا مِنْ قَبْلُ أَنْ تَأْتِنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا، قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُسْهِلَ لَكُمْ عُدُوكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾؛

«موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و پایداری ورزید که زمین از آن خدا است، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد و فرجام نیک برای پرهیزگاران است. [قوم موسی] گفتند: پیش از آنکه تو نزد ما بیایی و [حتی] بعد از آنکه به سوی ما آمدی، مورد آزار قرار گرفتیم. گفت: امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را روی زمین جانشین [آنان] سازد، آن گاه بنگرد تا چگونه عمل می‌کنید».

موسی بن عمران می‌کوشید تا بنی اسرائیل را در میدان مبارزه و رویارویی، متوجه امید به خدا و وعده او و انتظار فرج کند. از این رو، این دستور بزرگ الهی را برای آنان بیان می‌کند: ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ: اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

شگفت آنکه موسی بن عمران بین «صبر» و «انتظار تحقق وعده الهی» ارتباط برقرار کرده است: «اصبروا ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده».

بنی اسرائیل می‌کوشند تا پیامبرشان را از انتظار آینده، متوجه مرارت زمان حاضر

کنند، از این رو به وی می‌گویند: «أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا». موسی دوباره آنان را به انتظار تحقق وعده خداوند و صبر بر ناراحتی‌ها متوجه می‌سازد که بی‌گمان این گشایش نزدیک خواهد بود: «قال: عسى ربكم ان يهلك عدوكم ويستخلفكم فى الارض فينظر كيف تعملون». بنابراین، خدای تعالی اراده کرده تا این امت را با فرهنگ «وراثت» و «انتظار» آشنا سازد؛ یعنی، وراثت پیامبران و صالحان و انتظار وعده خدای تعالی به فرج و امامت شایستگان.

از یک طرف قانون «وراثت» و از دیگر سو قانون «انتظار»، حرکت توحیدی را احاطه کرده است. وراثت و انتظار، دو رکن اصلی حرکت توحیدی در مسیر دشوار و طولانی آن است و باید با این دو فرهنگ قرآنی آشنا شویم.

والسلام